

ماه نامه فرهنگی وطن یولی |
سال نهم | ۸ صفحه | ۳۰,۰۰۰ تومان

سالار سیف‌الدینی نویسنده
کتاب امر ملی و تمامیت ارضی:

یکپارچگی سرزمین
تضمین کننده بقای
دولت و ملت است



پانترکان و دشمنی با زبان پارسی عرض خودمی ببری و زحمت ما می داری

برگی از شاهنامه تهماسبی که نبرد بهرام گور ساسانی با ترکان را نشان می دهد

آموزش زبان مادری آری آموزش به زبان مادری نه

نسبت زبان ملی و زبان های محلی

استفاده از زبان فارسی
حق رسمی ملت است

مطالبات قومیتی منجر به منازعات قومی می شود

آزادی زبان های محلی
در ایران

هویت ملی و مصادره مفاخر ایرانی

علاج واقعه پیش از
وقوع باید کرد



آنچه به کس نتوان گفت

بدین گونه سازیم آئین و راه

دغدغه زبان محلی و خاستگاه آن



محمدعلی بهمنی قاجار

است. بدین معنا که بحث زبان محلی از منظر فرهنگی در سطح جهانی در چهارچوب حفظ زبان‌ها و لهجه‌ها و گویش‌های در معرض خطر و انقراض مهم است

بر این اساس آن چیزی که از منظر فرهنگی و هویتی در ایران می‌تواند مهم باشد حفظ زبان‌ها و گویش‌هایی است که تعداد گویشوران بسیار کم شده و در معرض خطر انقراض است. اما درست برعکس درباره ادعای قوم‌گرایان اصلاً نابودی این زبان‌های محلی و قومی و زبان‌های باستانی در معرض خطر انقراض، برایشان اهمیتی ندارد؛ چیزی که برای قوم‌گرایان اهمیت دارد زبان‌هایی است که به هیچ وجه در معرض خطر انقراض نیستند. زبان ترکی آذربایجانی و کردی و لری اصلاً در معرض خطر انقراض نیستند و جایگاهشان با توجه به تعداد جمعیت متکلم به‌طور طبیعی و بدیهی محفوظ و تثبیت شده است. با این مقدمه به این نتیجه می‌رسیم که مسئله مطالبه زبان مادری در ایران دغدغه فرهنگی و هویتی ندارد؛ دغدغه‌ای که پشت این ادعاها هست دغدغه سیاسی برای اثبات مدعاها و سیاسی است

زبان فارسی از ابتدا زبان ملی ادبی و مشترک در ایران بوده؛ بدین معنا که هیچ قوم و هیچ حکومت و هیچ قدرت سیاسی تلاش نکرده این زبان را به وجود بیاورد یا آن را گسترش دهد؛ اتفاقاً زبان فارسی در زمانی پیدا شده که ایران فاقد حکومت مرکزی بوده و ایران تحت خلافت اشغال بوده و زبان رسمی حکومت‌ها هم عربی بوده است و بعد هم در ادامه در دورانی که سلسله‌های ترک‌زبان در ایران حاکم بودند و در چنین شرایطی تبدیل به زبان مشترک ایرانیان شده است. افرادی مثل اسدی طوسی، قطران تبریزی، سیدحسن غزنوی و... در این راستا تلاش میکنند در شرایطی که حکومت مرکزی نبوده حکومت‌های محلی بودند اکثر این حکومت‌های محلی هم عرب‌تبار و ترک‌تبار بودند، زبان فارسی به‌طور خودجوش و با اراده ایرانیان و با تلاش ادیبان ایرانی تبدیل به زبان مشترک و فراگیر در ایران شد و به‌عنوان زبان دیوانی همواره مورد استفاده بود...

ادامه در صفحه ۲

هالووین، ولنتاین و زبان مادری

تقسیم‌هستند

روز جهانی زبان مادری، حق زبان‌های در معرض انقراض بود اما از سوی حرکت‌های زیرزمینی که مدعی جمعیت دهها میلیونی بوده و دهها رسانه در اختیار دارند، به سرعت رفت. همان‌طور که پروژه سیاسی روحانی و یونسی برای توجه به اقوام محروم همانند بلوچ‌ها و اهل سنت، از سوی سیاسیون که در همه این سال‌ها برخوردار و قدرتمند بودند به سرعت رفت و در پایان از ماهیت تهی شد.

نظم فرهنگی-زبانی ایران، یک نظم «طبیعی» هزارساله است. دست‌کاری در طبیعت این نظم، پیامدهای پرامنه‌ای دارد. بیرون از این نظم هزارساله، هیچ نظم دیگری وجود ندارد و آنچه هست، هرج‌ومرج، بحران و تاریکی است. شاید کسانی باشند که این گزاره‌ها را اغراق آمیز بیندارند. اما وضعیت فرضی را تصور کنید که بخوایم نظم آموزشی چندزبانه را در یک استان چندزبانه و در مدت دو سال به بوته آزمایش بگذاریم. مثلاً به استان آذربایجان غربی برویم و زبان‌های کردی اعم از سورانی، کرمانجی، شکاک و زبان آذری و ارمی و آشوری را در شهرها و مدارس رسمیت دهیم. آنگاه است که «وضع طبیعی» هابز را به چشم خود خواهیم دید؛ جنگ همه علیه همه و تلاش برای حذف رقیب! میان «نظم طبیعی» که ماحصل شعور ملی ایرانیان در دوره تاریخ است و «وضع طبیعی» هابز تفاوت‌های عمده وجود دارد. ما مدت‌ها پیش، زمانی که حتی آغاز آن را به یاد نداریم از «وضع طبیعی» به نظم طبیعی ملی عبور کرده‌ایم و به درجه‌ای رسیدیم که بسیاری از جوامع در آرزوی آن هستند. برهم‌زدن چنین نظمی، زیر نام زبان مادری، یونسکو و هر چیز دیگر، تنها یک آرزو و کوشش غیرهمدلانه می‌تواند تلقی شود.



از نویسندگان، تنها کاری که روشنفکران چپ ما همیشه در آن پیشتاز بوده‌اند برتاب کردن یک موضوع بی‌اساس به میان جامعه، به‌هم‌ریختن انتظام اجتماعی و نابودی دستاوردهای تاریخی بود و سپس مهاجرت به کشورهای دیگر بوده است. در هیچ برهه‌ای از تاریخ ۶۰ ساله اخیر ایران، روشنفکران و مخالفان هرگز توان کنترل جریان را که خود شروع‌کننده بودند، نداشتند.

امروز می‌دانیم که زبان مادری به‌مثابه یک ایدئولوژی اسب تروای تجزیه‌طلبی است اگر چه به زبان بیان نشود زیرا از تجربه‌های الگوبرداری شده که عملاً منجر به تجزیه شده است. اما حکایت زبان مادری، در اسناد یونسکو، نجات زبان‌های در معرض نابودی بود. زبان‌هایی که «بالقوه» در معرض خطر هستند، بر اساس تعاریف علمی، زبان‌هایی هستند که کودکان زیادی به این زبان صحبت نمی‌کنند. در زبان‌هایی که بالفعل در معرض خطر هستند کودکان کمی این زبان را یاد می‌گیرند یا اصلاً هیچ کودکی یاد نمی‌گیرد. زبان‌هایی که شدیداً در معرض خطرند، زبان‌هایی هستند که کم‌سوسال‌ترین افرادی که به این زبان‌ها سخن می‌گویند ۵۰ سال یا بیشتر دارند یا زبان از نسلی به نسل دیگر منتقل نمی‌شود. به‌طور کلی در ایران، گویش‌های باستانی که صورتی قدیمی‌تر از زبان پارسی‌اند در معرض انقراض‌اند، همانند زبان دیلمی که ظاهراً سال‌هاست که دیگر گویشوری ندارد و زبان‌هایی همچون تالشی، اورامی و مازنی. اما مانند هر پدیده سیاسی دیگر، مسئله زبان مادری نیز پس از فرض سیاست‌زدگی به یک «ایدئولوژی» جدید در ایران تبدیل شد. ایدئولوژی‌سازی از یک مقوله ساده فرهنگی کار را به جایی کشانده است که از نظر طرفدارانش، انسان‌ها به دو دسته موافق و مخالف آن قابل



سالار سیف‌الدینی

چندساله است که پدیده‌های غربی و عمدتاً آمریکایی مانند هالووین و ولنتاین چنان در بین مردم در حال رسوخ است که شاید خود آمریکایی‌ها هم به اندازه برخی ایرانی‌ها در این زمینه ثابت‌قدم نباشند. مدت‌هاست تصاویر جشن‌های هالووین و ولنتاین، در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود و گویی نیوسطن به موج و جو موجود می‌تواند نشانه‌ای از نادانی هم باشد. فکر نمی‌کنم در فرانسه، آلمان یا هر کشور ریشهدار دیگر اروپایی مردم در فکر چنین جشن‌هایی باشند که توأم با تجمعات است. از آنجایی که ایرانی‌ها غرب را یکپارچه می‌پندارند، بر این تصورند که هالیوود آینه تمام‌نمای غرب است. برگزاری همین جشن‌ها در کشورهای ریشهدار اروپایی می‌تواند نشانه‌ای از بوجی باشد نه پیشرفت! در این سال‌ها از زبان هم‌وطنان ساکن استرالیا و اروپا زیاد شنیده‌ایم که خود آنها، از طریق شبکه‌های اجتماعی دوستانشان در ایران، متوجه چیزی به اسم هالووین یا ولنتاین می‌شوند. اکنون در کنار این دو موج، پدیده دیگری به نام زبان مادری به تقلید از آنچه سند یونسکو نامیده می‌شود، رایج شده است.

واقعیت این است که جامعه ما به دلایلی که جای بحث آن نیست، برخی از فرازهای فرهنگی بیگانه‌رامی‌گیرد و به قدری در آن مبالغه و افراط می‌کند که از خود مدعیان اولیه نیز فراتر می‌رود. تاریخچه روز جهانی زبان مادری آن‌گونه که آمده است به برگزاری تظاهراتی در بنگلادش در ۱۹۵۲ در اعتراض به حکومت مرکزی پاکستان برمی‌گردد. در نتیجه همین حرکت سیاسی بود که پاکستان شرقی (بنگلادش امروز) به کمک هندوستان در ۱۹۷۱ از پاکستان جدا شد. اکنون عدای در ایران این روز را «الگو» قرار داده‌اند و لاید برای آینده نیز برنامه‌ای نظیر آنچه در پاکستان شرقی رخ داد، مدنظر دارند. عدای ناباورانه می‌گویند مسئله زبان مادری به تجزیه منتهی نمی‌شود. اگر تجربه عینی برای مطالعه لازم است، تجربه پاکستان و بنگلادش که موجد این جریان بود سندی دست اول است.

شاید این هم از ویژگی‌های قهقرایی روشنفکری جدید باشد که برخلاف اسلافش که کشورهای پیشرفته را الگو می‌کردند تجربه‌های پاکستان، افغانستان و هند را در مدیریت کشور آن هم پس از آنکه منجر به شکست و فروپاشی شد تجویز می‌کنند. به‌طور کلی هیچ جامعه دیگری غیر از ایران مقوله دکوراتیو زبان مادری را تا این حد جدی نگرفت و به آن تقدس نداد و البته هیچ جامعه دیگری تا این حد آن را به برهه نبرد و اصول یونسکو در همان زمینه را تحریف نکردا به گفته یکی

دغدغه زبان محلی و خاستگاه آن

ادامه از صفحه یک

و این وضعیت تا زمان قاجاریه هم هست و با شروع آموزش نوین در ایران که پیش از مشروطه شروع می‌شود و پیشگام این آموزش نوین میرزاحسن رشدیه که خودش آذربایجانی است، باز هم زبان فارسی به عنوان زبان آموزشی در ایران مورد تاکید قرار می‌گیرد و زبان آموزش و پرورش مدرن و نوین در ایران می‌شود بدون اینکه دولت دخالتی داشته باشد در حالی که در دوره مظفرالدین‌شاه که اوج‌گیری این آموزش مدرن بوده، نظام آموزشی نداشتیم و این آموزش و پرورش به صورت ملی و خصوصی به وسیله امثال رشدیه بدون اراده حاکمیت و دولت ایجاد می‌شود. در قانون اساسی مشروطه و متمم قانون اساسی مشروطه اصلی در مورد زبان رسمی نداریم اصولاً پیش‌بینی در مورد زبان رسمی نشده اما هم قانون اساسی و هم متمم قانون اساسی و هم فرمان مشروطیت و کلیه فرامین قانونی و کلیه قوانینی که در دوره اول مجلس شورای ملی تدوین می‌شود به زبان فارسی است؛ یعنی به عنوان یک اصل بدیهی مورد پذیرش بوده که زبان ملی کشور زبان فارسی است در همان دوره روزنامه‌ها به زبان فارسی منتشر می‌شوند و در ضمن آزادی انتشار به زبان‌های محلی هم وجود داشته؛ یعنی این چیزی که ۷۰ سال بعد در اصل ۱۵ با‌زتاب پیدا می‌کند در صدر مشروطه در عمل بوده است. زبان مشترک و رسمی و اداری و دیوانی فارسی بوده. زبان مطبوعات هم عمدتاً فارسی بوده اما استفاده از زبان‌های محلی هم در مطبوعات آزاد بوده است

در ارومیه نشریاتی مانند «فریاد»، «اتفاق» و «فروردین»، در خوی نشریاتی مانند «حجات»، «مکافات»، «اصلاح»، «شفق»، «ندای حق»، و «کارگر» و در اردبیل نشریه‌ای به نام «برگ سبز» به فارسی منتشر می‌شد. در کنار این‌ها، نشریاتی مانند «فریاد»، «خبراندیش وطن» به زبان ترکی منتشر می‌شدند و نشریاتی به زبان‌های ارمنی و کلدانی و کردی هم داشتیم

در همان دوره صدر مشروطه بحث برنامه نظام آموزشی مطرح می‌شود که آیا اصولاً نظام آموزشی داشته باشیم یا نه؟ برخی از نمایندگان نگاهشان این بود که اساساً ما نباید نظام آموزشی داشته باشیم چون یک اجباری به وجود خواهد آمد و این با اصول قانون اساسی در مورد آزادی آموزش منافات دارد؛ مثلاً تقی‌زاده و فروغی این نظر را داشتند که اصلاً ما برنامه نظام آموزشی نداشته باشیم و همینطور آزاد باشد که هر مدرسه‌ای خودش برنامه آموزشی اجرا کند و نگاه دیگر این بود که نظام آموزشی یکپارچه و یکنواخت داشته باشیم و در این راستا این نگاه دوم تفوق پیدا کرد و قانونی به نام قانون اساسی معارف در نهم عقرب ۱۲۹۰ یعنی نهم آبان ۱۲۹۰ در دوره دوم مجلس شورای ملی به تصویب رسید در این قانون اساسی مدارس هم باز اشارهای نشد که زبان آموزشی چه زبانی باشد باز چون برای همه بدیهی بود که باید زبان فارسی باشد. اما خود قانون معارف به فارسی نوشته شد. یک جا فقط ایهام پیش آمد که آموزش طب در ایران به زبان فارسی باشد یا فرانسه! به دلیل اینکه منابع آموزشی طب و پزشکی در ایران در آن زمان فقط به فرانسه بود. در اینجاست که باز مشخص می‌شود مراد مقنن از تصویب قانون اساسی معارف این بوده که نظام آموزشی به فارسی باشد و اینقدر این را بدیهی می‌دانسته که نیاز به تصریح نداشته است

چرا که در مورد طب بحث می‌شود. فروغی می‌گوید: «در اینکه زبان ملی و زبان وطنی باید ترقی بکند و زبان علمی بشود حرفی نیست و برای این کار هم البته باید کلیه معارف‌خواهان وطن زحمت بکشند که زبان فارسی ترقی کند و زبان علمی کاملی شود؛ اینکه می‌گویند که طبیب باید زبان فرانسه را بلدان نه از بابت این است که ما زبان فرانسه را مقدم و مرجع می‌داریم بر زبان فارسی، بلکه برای این است که ما امروزه محتاج هستیم ولی بعد از اینکه حاصلین ما عالم شدند و به درجه علمی رسیدند تالیفات و تصنیفات خواهند کرد علوم‌های علمیه دایر خواهند شد و به این واسطه زبان فارسی هم زبان علمی خواهد شد و ۱۰ سال دیگر محتاج نخواهیم بود که تحصیلاتشان را به زبان فرانسه بکند»

در دوره سوم مجلس در خرداد ۱۲۹۴ یعنی ۶ سال قبل از کودتای رضاحان و ۱۰ سال قبل از سلطنت رضاشاه بحث لزوم ایجاد فرهنگستان یا آکادمی زبان فارسی برای جایگزین‌سازی واژه‌های لاتین مطرح می‌شود. در قانون بلدیه و نظام‌نامه انتخابات، در این دو مقرره مهم و اساسی اشاره می‌شود شرایط انتخاب شدن همان شرایط انتخاب کردن است؛ بعلاوه باید انتخاب‌شوندگان سواد فارسی کامل داشته باشند. در بند ۳ ماده ۷ نظام‌نامه انتخابات برای انتخاب‌شوندگان مجلس شورای ملی تاکید شده بوده لاقلاً خط و سواد فارسی به اندازه کافی داشته باشند. در قانون ثبت هم مطرح می‌شود که کلیه اسناد باید به خط و زبان فارسی باشد و اسنادی که به زبان خارجی است باید مطابقت ترجمه آن با اصل به تصدیق عالم به آن زبان یا خط رسیده باشد. اینجا خیلی مهم است؛ در مجلس مطرح می‌شود که ما یک اسنادی داریم که زبان خارجه نیستند، زبان‌های ایرانی هستند که در ایران رایج‌اند ولی سند هستند چه کار کنیم؟ ابوالحسن میرزا شیخ رئیس نماینده مازندران می‌گوید اینجا نوشته شده است: «گر زبان خارج است باید به فارسی ترجمه شود اگر عربی باشد چطور؟ زیرا عربی را بنده زبان خارجه نمی‌دانم. بنویسد به غیر زبان فارسی.» شیخ ابراهیم زنجانی هم می‌گوید: «ترکی زبان خارجه نیست زبان خودمان است و حال آنکه باید به فارسی ترجمه شود». پس اینها هیچ سنتیزی با زبان‌های محلی ایران نداشتند اما ضرورت توسعه کشور را در این می‌دانستند که کشور یک زبان واحد به نام زبان فارسی داشته باشد

در ایران ما، زبان‌های محلی به طور کامل آزاد بودند اما زبان رسمی و ملی و مشترک و معیار، زبان فارسی بوده و این به صورت یک پدیده طبیعی در طول تاریخ ایران شکل گرفته و پس از مشروطیت و ایجاد نظام مدرن در ایران و برخلاف ادبیات قوم‌گرایان ایران‌ستیز قبل از اینکه اصلاً رضاشاه بیاید این موضوع تثبیت شده بوده و در طول ۵۷ سال قدرت پهلوی هم به همین ترتیب تداوم پیدا کرد تا به انقلاب اسلامی رسید و اصل ۱۵ در سال ۵۸ تصویب شد که در مورد اصل ۱۵ و چهارچوب خاص حقوقی آن هم بحث شد



دکتر اکبر امینی

مدیرعامل مؤسسه‌پژوهشی میراث مکتوب

سخن حکیمانه معروفی است که می‌گویند: «شرفُ المكان بالتمکین». شرف و شکوه و الایی هر مکانی به ساختمان‌ها، برج‌ها، کوشک‌ها و کاخ‌ها، ثروت‌های زمینی و زیر زمینی آن مکان‌ها نیست، بلکه به وجود مفاخری است که در آن خاک زاده شده و عمری زیسته و در آن سرزمین بالیده و منشأ آفرینش‌های هنری، ادبی و علمی شده‌اند. ایران خاک پاک‌ی است که فرزندان پاک در دامان خود پروریده، به تعبیر قرآنی می‌توان آن را به شجرهٔ طیبه‌ای توصیف کرد که اصلها ثابت و فرعها فی السماء، ریشه‌ای پایدار و شاخه‌هایی سر به فلک کشیده دارد.

از این لحاظ آذربایجان خطمای زر خیز و خاکی پاک و نقطهٔ پرگار فرهنگ و تمدن ایرانی بوده است که از سده‌های نخستین دانشمندان بزرگی در آن نقش بسزایی در جهت‌اعتلای فرهنگی و ادبی ایران داشته‌اند. از قطران تبریزی تا شهریار، از نظامی گنجوی و خاقانی تا پروین اعتصامی. در این سرزمین ادب‌پرور گاه نقطه‌ای چون ستارهٔ زهره می‌درخشد، چنان‌که مقبره‌الشعرا در تبریز، تخت فولاد در اصفهان، قونیه در ترکیه، توس و شیراز و بارگاه و آستانهٔ بسیاری از زیارتکده‌ها که مزار مشاهیر دین و علم و ادب در در جهان اسلام است. اما از این جهت، مقبره‌الشعرا تبریز امتیاز ویژه‌ای دارد. در هیچ جای ایران از نظر کمی و کیفی این تعداد از ادیبان و شاعران برجسته که مظهر هویت ملی و حفظ و حراست از زبان فارسی باشند، مزار و زیارتگاه ندارند. اگرچه گنجوی و مهستی و خجندی و بهزاد و بسیاری دیگر به دور از مقبره‌الشعرا مدفونند، اما ازبانشندگان آذربایجان بوده و به زبان روز در عصر خود شعر گفته و از مفاخر بزرگ ایرانی به شمار می‌آیند. اینان هویت ایرانی را قابلهای گوناگون شعری بازنشان داده‌اند، چنانکه نظامی در پنج‌گنج و خاقانی در تحفه‌العراقین و پروین و شهریار در دیوانه‌های خود.

البته وجود پیکر پاک این مشاهیر مدفون در مقبره‌الشعرا برای ایران مایهٔ مباهات است و نشان دهندهٔ هویت تاریخی، ادبی و ملی ما ایرانیان است. اما آنچه مهم است اینکه این نوابغ بزرگ اندیشه‌های خود را به زبان فاخر فارسی تبیین کرده‌اند و هر کس که به این زبان آشنا باشد آن را درک می‌کند و به قول نظامی گنجوی:

هر کس که ز شهر آشنایی است

داند که متاع ما کجایی است

می‌دانیم که تا قبل از قرن چهارم و پنجم، عربی‌نویسی در ایران بزرگ تا دور دست در وروروان، رواج داشت و کتاب به فارسی نوشتن، کسرشأن برخی دانشمندان بود، تا جایی که یکی گفته بود: ترجم می‌دهم به من به عربی ناسزا بگویند تا به فارسی مدح کنند! اما رودکی و قیقی و فردوسی به میدان آمدند و با ستایش دستاوردهای پیشینیان، زبان فارسی را به اوج شکوفایی رساندند. به‌خصوص دربارهٔ فردوسی آنچه رایج است و بر سر زبانه‌است، این است که شاهنامه صرفاً افسانه‌های اساطیری است، چیزی که مردمان در طول تاریخ با آنها زیسته‌اند و حماسه‌سازان و پهلوانان اساطیری خود را ستوده‌اند. حال آنکه شاهنامه، حقیقتی است به نام هویت ایرانی و رمز پادشاست زبان فارسی است، هرچند این حقیقت در قالبهای داستانی بیان شده است. اما بی‌شک، فردوسی مروجِ خردورزی و عقلانیت‌گرایی در میان شاعران بزرگ ایرانی است. او معانی و مفاهیم بلند بسیاری از آیات قرآنی را در شاهنامه متجلی کرده است. سال‌ها پیش در یک تحقیقی از یک حافظ

زبان فارسی، هویت ملی و مصادره مفاخر ایرانی

علاج واقعه‌پیش از وقوع باید کرد

قرآن، دیدم که مفاهیم حدود ۲۰۰۰ آیهٔ قرآنی را در سخنان بلند فردوسی بازشناسی شده است.

ظاهراً آنچه باعث شده که عده‌ای بدون توجه به هویت مفاخر ایرانی و بدون توجه به اینکه زبان آنها، فارسی بوده و آثارشان را هم به فارسی پدید آورده‌اند، اما با این وجود دست به مصادره مفاخر ادبی می‌زنند، دو دلیل عمده دارد: ۱. جعل هویت ۲. کسب در آمد از راه جذب گردشگر.

نیک می‌دانیم که چند سالی است جنجال بر سر مصادرهٔ برخی مفاخر فرهنگی در رسانه‌ها و فضاهای مجازی بخش می‌شود. آنچه اتفاق افتاده، معلول است و آنچه مغفول مانده، بررسی علت این کار است. تا علل و اسباب این حوادث روشن نشود، راه علاج آسیب و پیش‌گیری از وقوع موارد مشابه کار آسانی نیست.

اینکه کشوری نوظهور اصرار بر جعل و تحریف تاریخ دارد، نه تنها به استناد اینکه جسم حکیم نظامی گنجوی در گنجه مدفون است، او را شاعر ملی خود معرفی می‌کند، بلکه برای تکمیل پروژهٔ تحریف، زبان دیوان او را تغییر و به دو روایت آن را نقل می‌کند. یک روایت اینکه اصل اشعار اول ترکی بوده بعد به فارسی برگردان شده و روایت دروغ دیگر اینکه تحت فشار حاکمان عصر مفاهیم، امثال و روایات ترکی را به فارسی سروده، به تعبیر دیگری به ترکی فکر می‌کرده و به فارسی شعر می‌گفته است.

زبان مؤلفهٔ اصلی هویت ملی و شاخصهٔ اصلی فرهنگ هر ملتی است. وقتی گفته می‌شود، نظامی ترک است، یعنی به زبان ملی و فرهنگی آن کشور شعر سروده. مصادره کننده‌گان چاره‌ای ندارند که پس از تکیه بر مدفون بودن جسم شاعر، اول زبان شاعر را تغییر دهند و واقعیات تاریخی را تحریف کنند تا بتوانند مدعای خود را به اثبات برسانند. از قضا نظامی قرمانلی که شاعری سزبانه است به ترکی و فارسی و عربی شعر دارد و در قرن نهم می‌زیسته و «اتفاق» شیفتهٔ حافظ و سعدی بوده و نظریه‌های بسیاری سروده، برخی از سر جهل یا تعدد در نادانی، اشعار وی را به حکیم نظامی منسوب کرده‌اند! متأسفانه برخی از اساتید ترک‌زبان ایرانی هم به صرف اینکه در نسخهٔ ترکی خدیدیبه مصر تخلص شاعر را نظامی دیده، به این ادعاهای کذب دامن زده و اشعار نظامی قرمانلی را به حکیم نظامی گنجوی فارسی‌سرای ایرانی نسبت داده و آب به آسیای اغیار ریخته‌اند.

اخیراً خبر دیگری این دست و آن دست می‌شود که مجسمهٔ این سینا در آنکارا نصب شده و زیر آن نوشته شده: «این سینا حکیم ترک» و بعد گفته شده که سریالی در دست ساخت است که او را به همین صفت معرفی کنند. البته تا سریال ساخته و دیده نشود، نمی‌توان در بارهٔ آن داوری کرد. اما سریال مولانا که در سالهای اخیر ساخته شده، در حال پخش شدن است، باید دید و نقد کرد و نظر داد. اما فی نفسه نامگذاری مفاخر کشورها به خیابان و بیمارستان و یا ساخت تندیس نه تنها عیب نیست که حسن است. مثل اینکه در تهران خیابان پاستور، کرین، ادوارد براون و ... نامگذاری شده و این قدردانی از خدمات علمی و فرهنگی آنها به بشریت به شمار می‌رود. اما اینکه در میدان پاستور مجسمهٔ وی نصب شود و زیر آن نوشته شود، پزشک ایرانی، این سرقت علمی و تاریخی و فرهنگی به شمار می‌رود. یا مثلاً تندیس یونس امره شاعر شهیر ترکیه‌ای که به روایتی زادهٔ خوی است و شعر فارسی نیز می‌سرود، در تهران نصب شود، پایین آن نوشته شود: شاعر برجستهٔ ایرانی.

یکی از ترندهای کشورهای استعماری برای تقویت و حفظ سیطرهٔ خود به جهان، اشغال با جنگ، یا تقسیم کشورها به کشورهای کوچکتر بوده است. در صددسال اخیر تلاش امریکا و انگلیس و ... برای تجزیهٔ ایران براساس تنوع قومیتی و زبانی بوده است. برنارد لوئیس یکی از نظریه‌پردازان تجزیه ایران براساس تقسیمات قومیتی به شش ایالت بود و براین ادعا تمام تلاش خود را کرد. وی در

سخنرانی‌ای که در دانشگاه تل‌آویو ایراد کرد از علل شکست پروژهٔ خود چنین می‌گوید: «در دوهزار سال گذشته هیچ کشورگشا یا نیروی خارجی‌ای نتوانسته است بر زبان و فرهنگ ایرانی اثرات بنیادی بگذارد که این یکی از نشانه‌های فرهنگ برتر ایرانی است و فرهنگ برتر همیشه بر فروتر چیرگی یافته است.»

مشهور است که پیش از آن نیز وی گفته بود تنها راه رویارویی با چنین فرهنگی، نابود ساختن وچند تکه کردن آن است و معتقد بود که باید ایران را به قطعات قومی و زبانی گوناگون بشکنیم. اصرار عده‌ای در ایران بر تدریس به زبان مادری در شهرهایی که اقوام غالبیت دارند، نتیجه‌ای جز محو تدریجی زبان ملی و تجزیهٔ قومی به دنبال نخواهد داشت. کم‌توجهی یا تعدد عده‌ای در بومی‌گزینی و قطع ارتباط با دیگر اقوام در شهرهایی که اقوام بیشتری حاکمند، در ادامهٔ همان پروژهٔ تدریس همهٔ دروس به زبان محلی و بومی است. وقتی با این گونه طرح‌ها از تردد اقوام دیگر در مراکز دانشگاهی کاسته شود، نتیجه مشخص است. وقتی در مراکز و ادارات دولتی و دانشگاه‌ها و ... همه به یک زبان محلی سخن بگویند، نسلی که با این این راهبرد و این تفکر تحویل جامعه می‌شود، دچار یک گسل فرهنگی می‌شود و اگر در شهر دیگری مثلاً کنکور قبول شود، امکان تعامل و گفت و گو برایش دشوار و ناممکن می‌شود، گویی به کشور دیگری مهاجرت کرده است.

در ماجرای «حکیم ترک» خواندن ابن سینا، کنجکاو شدم و از برخی استادان زبان فارسی ترکیه‌ای از صحت و سقم این ماجرا نظرشان را جویا شدم. هیچ یک جوابی ندادند و از دانشجویی که اکنون برای خود استادی شده، پرسیدیم. او گفت: چون ابن سینا زادهٔ افسنهٔ بخارا بوده و بخارا هم از شهرهای ازبکستان فعلی است، پس او ترک است. متوجه شدم که در راستای ایجاد پروژهٔ جامعهٔ جهانی ترک و همگرایی زبانی، این سخن پر برآه نیست. در تقسیمات سیاسی و جغرافیایی پس از تجزیه تاجیکستان در سال ۱۹۲۴ توسط اتحاد جماهیر شوروی، سمرقند و بخارا به ازبکستان واگذار شد و اکنون زبان رسمی این دو شهر فارسی‌زبان تاجیکی، زبان ترکی ازبکی شده است. حاکمیت سیاسی در ادوار تاریخی ایران از غزنویان، سلجوقه، صفویان، افشاریان گرفته تا قاجار، همه ترک‌زبان بودند، اما هیچگاه زبان فارسی آسیب ندید، بلکه شیفتهٔ زبان فارسی بودند و حتی شاهان عثمانی اغلب به فارسی سخن می‌گفتند و شعر می‌سرودند.

اما اینکه چون ابن‌سینا زادهٔ بخارا بوده و اکنون بخارا در خاک ازبکستان است پس ترک است، این نوع دیگری از مصادرهٔ مدرن مفاخر ایرانی است. باید در آینده منتظر بود که تمام شاعران و دانشمندانی که در کشورهای دیگر که زمانی در قلمرو فرهنگی و سیاسی ایران بوده و الان جدا شده اند، به عنوان فیلسوف، منجم، پزشک، شاعر و ... به جهان معاصر معرفی شوند. مثلاً غیاث الدین جمشید کاشانی که به امر الیقپک به سمرقند رفت و رصدخانهٔ سمرقند را ساخت و همانجا بدرود حیات گفت، ممکن است به عنوان منجم ترک به زودی معرفی شود.

بی توجهی ما به جوامع فارسی زبان که بالغ بر ۲۰ کشور مردم به فارسی هنوز سخن می‌گویند و عاشق ایران و فرهنگ ایرانند، به شکاف بین فارسی زبانان دامن خواهد زد. چرا ما نباید اتحادیه جوامع فارسی زبان داشته باشیم و سالانه نمایندگان این کشورها در ایران شرکت کنند و تبادل نظر کنیم و راههای همگرایی و نزدیکی فرهنگی را بررسی کنیم؟ تا دیر نشده با اقدامات فرهنگی و عزم عمومی باید مقابله کرد. به قول سعدی:

علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد

دریغ سود ندارد چو رفت کار از دست

به روزگار سلامت سلاح جنگ بساز

و گرنه سیل چو بگرفت، سد نشاید بست



پوستر سریال ترکیه‌ای ابن‌سینا

نسبت زبان ملی و زبان‌های محلی در پر تو قانون اساسی

استفاده از زبان فارسی حق رسمی ملت است

مطالبات قومیتی در دموکراسی ناقص، منجر به منازعات قومی می‌شود

نبرد زبان رسمی باعث اعتراض مردم خواهد شد

پژوهشگر حوزه حقوق گفت: انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان رسمی، به منظور تسهیل ارتباطات میان مردم و حفظ همبستگی ملی است و اگر زبان دیگری نیز انتخاب می‌شود، مناقشات سیاسی همچنان ادامه می‌یافت. معصومه عابدی، وکیل دادگستری و پژوهشگر حقوق، در این نشست اظهار کرد: تنوع زبان امری رایج و عادی در جوامع مختلف است و در ایران به دلیل کثرت گویش‌ها، جامعه‌ای خلاق شکل گرفته است. این ویژگی باعث تمایز کشور شده و مهم‌ترین مؤلفه آن همبستگی و تسهیل زندگی افراد در نقاط مختلف کشور است. نبود یک زبان رسمی در کشور قطعاً باعث اعتراض مردم و سردرگمی در کشور می‌شود. مطابق متن اصل ۱۵ قانون اساسی، اسناد و مکاتبات رسمی باید به این زبان و خط باشند و برای متون غیررسمی هیچ ممنوعیتی در نظر گرفته نشده است. در قانون اساسی هیچ امتیازی برای زبان فارسی در نظر گرفته نشده است و صرفاً برای معرفی و برجسته‌سازی فرهنگ ایرانی از آن استفاده می‌شود. این الگو در بسیاری از کشورها برای استفاده از زبان رسمی در نظر گرفته شده است و تنها برخی از کشورها مانند ونزویلا از چند زبان رسمی استفاده می‌کنند. ما برخی از تفاسیر نادرست در خصوص اصل ۱۵ قانون اساسی داریم که تدریس زبان مادری یکی از این تفاسیر اشتباه است. قانون‌گذار با علم به اینکه فرد بومی به دلیل آشنایی با زبان مادری نیازی به آموزش آن ندارد، اجازه تدریس اختیاری ادبیات آن را داده است. اصل ۱۵ قانون اساسی تنها به آموزش ادبیات زبان مادری در مدارس اشاره کرده و هیچ اشاره‌ای به تدریس در مقاطع بالاتر ندارد. همچنین تأسیس فرهنگستان برای اقوام نیز مورد پذیرش حقوق‌دانان نیست و در قانون هم به آن اشاره نشده است



پژوهشگر و مدرس حقوق بین‌الملل گفت: همبستگی و وحدت ملی به زبان فارسی نیاز دارد، البته البته نباید از سایر مسائل مهم هویت ساز غافل شد. ندا کردونی، پژوهشگر و مدرس حقوق بین‌الملل، در نشست اصل ۱۵ قانون اساسی در ایسنا اظهار کرد: بحث خود را از منظر بررسی قانون اساسی به عنوان یک سند به هم پیوسته، پویا و فراحقوقی آغاز خواهم کرد. تفسیر این سند باید بر مبنای عدالت، انصاف و همبستگی باشد. اصل ۱۵ قانون اساسی در ذیل حقوق ملت بیان نشده و تنها به پرچم، خط و زبان رسمی اشاره کرده است. اصل ۱۵ قانون اساسی در کنار اعلام زبان فارسی به عنوان زبان رسمی، به دنبال سرکوب سایر زبان‌های مادری نیست و از این لحاظ نسبت به سایر قوانین بسیار پیشگام بوده است. اصل ۱۵ قانون اساسی بصراحت استفاده از زبان فارسی را جزو حقوق ملت می‌داند و در کنار حمایت از زبان رسمی، به بخشی از آزادی‌های مربوط به زبان مادری نیز اشاره کرده است. واژگان مانند «زبان»، «رسمی بودن»، «ادبیات»، «محلی» و «قومی» دامنه تعاریف متعددی دارند و برخی از معانی آن‌ها در طول زمان تغییر یافته است. برخی گروه‌های قومی خود را قوم نامند و به عنوان یک گروه ملی شناخته می‌شوند؛ اما قانون جمهوری اسلامی ایران این موضوع را در نظر نگرفته است. ما شاهد هستیم که گروه‌های قومی به عنوان اقلیت خطاب نشده‌اند و تنها گروه‌های دینی و مذهبی مانند زرتشتیان و کلیمیان به عنوان اقلیت مذهبی شناخته می‌شوند. واژه «اقلیت» می‌تواند حقوق متفاوتی را برای این گروه‌ها ایجاد کند.

زبان رسمی، راهی برای حفظ همبستگی و تسهیل ارتباط میان مردم

عابدی با بیان اینکه هیچ تکلیفی برای دولت در توسعه زبان مادری وجود ندارد، گفت: الزاماتی برای دولت تنها زمانی ایجاد می‌شود که از واژه «باید» استفاده شود و از صراحت این قانون چنین مفهومی برداشت نمی‌شود. مهم‌ترین اقدام دولت‌ها در خصوص زبان مادری، اجازه چاپ مجلات محلی به این زبان است که در قانون نیز به آن اشاره شده است. علاوه بر این، دولت حتی فراتر رفته و از زبان مادری در شبکه‌های استانی نیز استفاده کرده است. همچنین در برخی از واحدهای دانشگاه آزاد امکان تدریس زبان و ادبیات مادری فراهم شده است. استفاده از زبان مادری در برخی مواقع برای جلب آراء اقوام مورد استفاده قرار گرفته است، اما باید بپذیریم که برای تسهیل ارتباط میان مردم و حفظ همبستگی، باید یک زبان به عنوان زبان رسمی انتخاب شود. اگر زبان فارسی هم انتخاب نمی‌شود، این مناقشات سیاسی در خصوص سایر زبان‌ها ادامه پیدا می‌کند. متن قانون اساسی در خصوص استفاده از زبان فارسی به عنوان زبان رسمی بسیار پویا است و باید گفت که برای پیشرفت جامعه و حرکت به سمت توسعه، نیاز به یک زبان رسمی واحد داریم



خط فارسی تهیه شود. این اصل همچنین به استفاده از زبان‌های قومی و محلی در مطبوعات گروهی و تدریس ادبیات اشاره می‌کند. در این خصوص باید رابطه و تعامل میان ادبیات و زبان بررسی شود. در قانون اساسی آمده است که تدریس کتب رسمی باید به زبان فارسی باشد، اما در تفسیر لفظی این قانون، تدریس ادبیات در مدارس نیز مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر این، در این اصل به آزادی تدریس ادبیات نیز اشاره شده است که باید بررسی شود. محدود این اصل تا کجاست و آیا دولت در این زمینه وظیفه‌ای دارد یا خیر؛ که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت. ایران، مانند بسیاری از کشورها، با واقعیت تنوع فرهنگی روبه‌روست. زمانی که این تنوع فرهنگی به حوزه حقوق می‌رسد، تبدیل به گفتگویی مناقشه‌برانگیز می‌شود. نمی‌توان این تنوع قومی را به رسمیت شناخت و این نقطه آغاز چالش‌هاست. در جوامعی که دموکراسی به حد اعلا نرسیده است، این مطالبات قومی می‌تواند به منازعات قومی و جدایی‌طلبی منجر شود. بنابراین، باید در به رسمیت شناختن حقوق قومیت‌ها به صورت حساب‌شده عمل کرد و از اقدامات شتاب‌زده خودداری نمود.

میرمحمدصادقی با بیان اینکه در بحث تنوع فرهنگی با سطوح مختلف مطالبات مواجه هستیم، بیان کرد: مطالبات فردی از یک قومیت و مطالبات جمعی برای حفظ هویت، از سطوح مختلف این مطالبات است. به دلیل درهم‌تنیدگی مسائل مختلف در هویت افراد که زبان نیز بخشی از آن است، این موضوع قابل بررسی است. یکی از مشکلات رسیدگی به این مطالبات و تنوع فرهنگی این است که این موضوع در قالب حق اقوام بررسی می‌شود. باید اذعان کرد آنچه به عنوان حق اقوام مطرح می‌شود، به لحاظ حقوقی ابعاد گسترده‌ای دارد. برخی مواقع این مطالبات به سطح استقلال‌طلبی و جدایی‌طلبی کشیده می‌شود که می‌تواند به بحران منجر شود. در خصوص آزادی استفاده از زبان مادری، مزربندی و میزان مطالبات مشخص نشده است. تضمین حقوق فرهنگی نیز با تعاریف مختلفی همراه است. این سوال مطرح می‌شود که آیا دولت فقط موظف به عدم محدودیت در استفاده از زبان مادری است یا باید اقداماتی در این زمینه انجام دهد؟ عدم ایجاد مانع کافی نیست و سیاسی میان اقوام نیز باید به رسمیت شناخته شود.

مردم از گروه‌های مختلفی تشکیل شده‌اند که نباید منجر به ایجاد امتیاز شوند. برخی از فعالان حقوق اقوام معتقدند که رسمی بودن زبان فارسی سبب امتیاز یک گروه زبانی بر گروه‌های دیگر است و این وضعیت برخلاف اصل ۱۹ قانون اساسی است. با وجود مخالفت با این دیدگاه، باید گفت که وجود یک زبان رسمی برای ارتباط در سطح عمومی لازم است و قانون اساسی نیز هرگز به دنبال برتری دادن یک زبان بر زبان‌های دیگر نبوده است. برخی اندیشمندان معتقدند که دولت باید در خصوص زبان رسمی وارد عمل شود، حتی اگر این تصمیم منجر به نابرابری شرایط برای سایر زبان‌ها شود. هرچند دولت به دنبال ایجاد این شرایط نبوده است، اما باید به فکر اصولی برای حل این نابرابری‌ها باشد که در قانون اساسی ایران این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. تأمین آزادی سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش و رفع تبعیض در تمام زمینه‌ها، نشان‌دهنده موضع عدالت‌محور قانون اساسی است. نمی‌توانیم وارد تفسیر اصل ۱۵ قانون اساسی شویم و به مفهوم کلان قانون اساسی توجه نداشته باشیم. همبستگی و وحدت ملی به زبان فارسی نیاز دارد.

مطالبات قومیتی در دموکراسی ناقص، منجر به منازعات قومی می‌شود

وکیل دادگستری با تأکید بر پیامدهای دموکراسی ناقص در جوامع، هشدار داد که مطالبات قومی در چنین شرایطی به منازعات و حتی جدایی‌طلبی منجر می‌شود و خواستار رویکردی حساب‌شده در به رسمیت شناختن حقوق قومیت‌ها شد. مریم میرمحمدصادقی، عضو هیئت علمی دانشگاه و وکیل دادگستری، در نشست اصل ۱۵ قانون اساسی در خیرگزاری ایسنا اظهار کرد: اصل ۱۵ قانون اساسی به دو مؤلفه زبان و خط اشاره دارد که دو ویژگی رسمی بودن و مشترک میان مردم ایران را دارند. بر اساس این اصل، اسناد، مکاتبات، متون رسمی و کتب درسی باید به زبان

نشست واکاوی حقوقی اصل ۱۵ قانون اساسی در خیرگزاری دانشجویان ایران با حضور پژوهشگران و استادان دانشگاه و با همکاری موسسه دیار کهن برگزار شد. مطابق اصل ۱۵ قانون اساسی زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید به این زبان و خط باشد؛ ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است. با وجود شفاف بودن قانون در این خصوص، تجزیه طلبان و قوم گرایان با هدف ایجاد اختلاف میان اقوام، پروژه جدیدی را کلید زدند و با سعی در ارائه برداشتی وارونه و اشتباه از این قانون را دارند.

استفاده از زبان فارسی حق رسمی ملت است

پژوهشگر و مدرس حقوق بین‌الملل گفت: همبستگی و وحدت ملی به زبان فارسی نیاز دارد، البته البته نباید از سایر مسائل مهم هویت ساز غافل شد. ندا کردونی، پژوهشگر و مدرس حقوق بین‌الملل، در نشست اصل ۱۵ قانون اساسی در ایسنا اظهار کرد: بحث خود را از منظر بررسی قانون اساسی به عنوان یک سند به هم پیوسته، پویا و فراحقوقی آغاز خواهم کرد. تفسیر این سند باید بر مبنای عدالت، انصاف و همبستگی باشد. اصل ۱۵ قانون اساسی در ذیل حقوق ملت بیان نشده و تنها به پرچم، خط و زبان رسمی اشاره کرده است. اصل ۱۵ قانون اساسی در کنار اعلام زبان فارسی به عنوان زبان رسمی، به دنبال سرکوب سایر زبان‌های مادری نیست و از این لحاظ نسبت به سایر قوانین بسیار پیشگام بوده است. اصل ۱۵ قانون اساسی بصراحت استفاده از زبان فارسی را جزو حقوق ملت می‌داند و در کنار حمایت از زبان رسمی، به بخشی از آزادی‌های مربوط به زبان مادری نیز اشاره کرده است. واژگان مانند «زبان»، «رسمی بودن»، «ادبیات»، «محلی» و «قومی» دامنه تعاریف متعددی دارند و برخی از معانی آن‌ها در طول زمان تغییر یافته است. برخی گروه‌های قومی خود را قوم نامند و به عنوان یک گروه ملی شناخته می‌شوند؛ اما قانون جمهوری اسلامی ایران این موضوع را در نظر نگرفته است. ما شاهد هستیم که گروه‌های قومی به عنوان اقلیت خطاب نشده‌اند و تنها گروه‌های دینی و مذهبی مانند زرتشتیان و کلیمیان به عنوان اقلیت مذهبی شناخته می‌شوند. واژه «اقلیت» می‌تواند حقوق متفاوتی را برای این گروه‌ها ایجاد کند.



همبستگی و وحدت ملی به زبان فارسی نیاز دارد

ما باید اصل ۱۵ قانون اساسی را در کنار اصول دیگر تفسیر کنیم. نمی‌توانیم یک اصل را از سند کلی قانون اساسی جدا کرده و آن را به تنهایی بررسی کنیم. برخی افراطیون معتقدند که اصل ۱۵ اجازه تدریس زبان قومی را داده است و برخی دیگر معتقدند هیچ جایی برای تدریس به زبان مادری وجود ندارد؛ هر دو گروه دچار اشتباه در محاسبات شده‌اند. در اصل ۱۹ قانون اساسی عنوان شده است که مردم از هر قوم و قبیله‌ای حقوق برابر دارند و رنگ، نژاد و زبان نباید سبب امتیاز شود. اینجا به مفهوم ملت و گروه‌های ملی توجه نشده است و بیان شده که

نگاهی به کتاب امر ملی و تمامیت ارضی

ضرورت فهم کیان سیاسی ایران

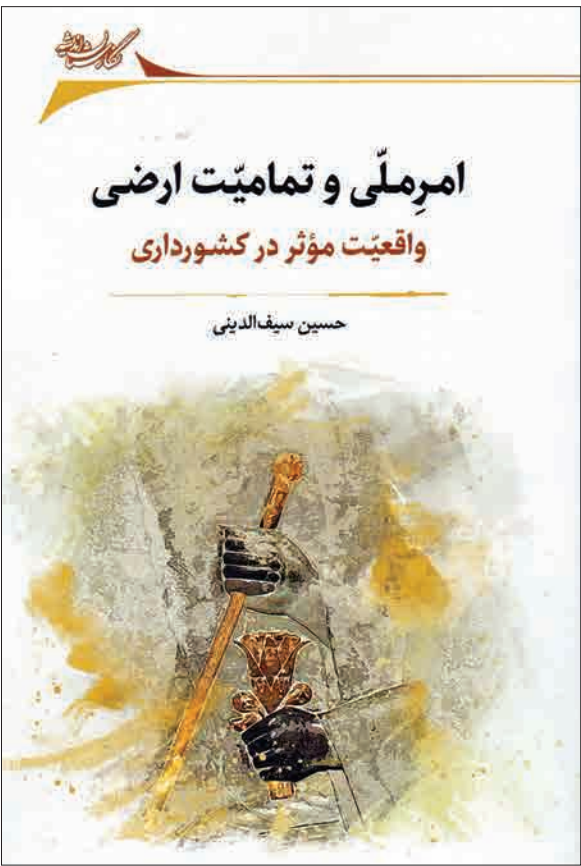
کرد که پس از وی توسط اندیشمندان دیگر، دنبال شد. کتاب با این مقدمه آغاز می‌شود که جامعه ایرانی در میان چرخنده‌های گذار دوگانه «داخلی» و «گذار ژئوپلیتیک بین‌المللی»، در حال خرد شدن است و اگر در جهان در حال گذار که هنوز قادر به یافتن نظم جدید ژئوپلیتیکی نشده است، ایران به تثبیت ارزش‌های سیاسی – اجتماعی رسیده بود تحمل درد زایمان گذار از نظم بین‌المللی قدیم به نظم جدید بسیار آسان‌تر می‌بود. به زعم مؤلف، همین مسئله، یعنی درگیر شدن جامعه در فرآیند گذار دوگانه، موجب فرسایش مفاهیم علوم انسانی و ارزش‌های اجتماعی نیز شده است. بنابراین کتاب ابتدا با شرحی بر این مفهوم آغاز می‌شود، اما همان‌گونه که در سایر فصول نیز مشهود است، این مفاهیم را در نسبت با مواد و مصالح تاریخی ایران سنجیده و در هر فرصتی از متون مهم تاریخ اندیشه ایران مانند «کلیله و دمنه» یا تاریخ بیهقی، شواهدی دال بر توجه به مفهوم سیاست و قدرت از نظر توجه به واقعیت مؤثر ذکر کرده است. بنابراین همان‌گونه که از ترتیب مفاهیم پیداست، کتاب کوشیده تا «امر ملی» را ذیل مفهوم واقعیت مؤثر، بررسی و تحلیل کند بخش نخست کتاب روی مفهوم «دولت» به مثابه ایده‌ی برون‌آمده از واقعیت مؤثر تأکید کرده و به نظر می‌رسد، مؤلف در این بخش زمینه‌تئوریک آن‌چه که در فصل چهار با عنوان دولت مقتدر توسعه‌گرا مطرح می‌شود را پی‌ریزی کرده است.

در بخش دوم بر «یکپارچگی سرزمینی» اختصاص دارد و نویسنده به گفته خود مقدمات ضروری برای حراست از تمامیت ارضی را مطرح کرده و بیش از همه تأکید کرده که تمامیت ارضی یک دولت معتبر صرفاً در پایداری رقم مساحت آن خلاصه نمی‌شود، بلکه مبانی دیگری مانند توسعه، نقش کشور در سیاست بین‌الملل، سیاست‌های زبانی و... در آن مؤثر است. در بخش سوم که «تأسیس و بقای ایران‌زمین» نام دارد، مؤلف به مبانی تاریخی تأسیس ایران در آثار جغرافیایی و تاریخی دوره اسلامی و مقایسه آن با دوره‌های پیشین پرداخته و نشان داده که عموماً روایت مشخصی از لحظه تأسیس اولیه ایران از دوره اساطیری تا دوره اسلامی در این آثار که عمدتاً به عربی و فارسی بوده‌اند، تکرار شده است. اما مشکل نظری در توضیح ایران‌زمین به تعدد چرخه‌های تأسیس – زوال باز و مبنی قرار دادن هر یک، باز می‌گردد. مؤلف در ادامه همین مباحث، شش دوره تأسیس برای ایران پیشنهاد کرده است. در بخش چهارم نویسنده که «استراتژی ملی» نام دارد سیف‌الدینی پس از توضیح مفهوم استراتژی، بر هستی ارگانیک دول، کشور و ضرورت فهم کیان سیاسی بر این بنیاد، تأکید شده و در نهایت «توسعه» را به عنوان مهم‌ترین مصداق تمدن‌سازی جدید مطرح کرده که باید توسط دولتی مقتدر مبتنی بر نظم و قانون، یعنی حکومت قانون، دنبال شود.



ماهرخ ابراهیم‌پور

یکی از کتاب‌های جدیدی که در پیش‌خوان کتابفروشی‌ها و فروشگاه‌های مجازی جلب توجه می‌کند، یکی از کتاب‌های انتشارات «نگارستان اندیشه» با عنوان «امر و تمامیت ارضی» با نام فرعی «واقعیت مؤثر در کشورداری»، تألیف حسین (سالار) سیف‌الدینی در ۲۳۰ صفحه و به بهای ۲۰۰ هزار تومان است. این کتاب درباره ارزش‌های بنیادین یک جامعه یعنی ملت، دولت، میهن، حقوق و نظم قانونی است که گاه از درون به یغما می‌روند و گاه از بیرون تهدید می‌شوند. کتاب از چهار فصل تشکیل شده که مشتمل بر امر ملی، یگانگی سرزمینی، نظریه تأسیس ایران و استراتژی ملی است. این کتاب بیش از هر چیز درباره «واقعیت مؤثر» است که یکی از مهم‌ترین مضامین در فلسفه سیاسی جدیدی است که باید «یکولو ماکیاولی» را بنیان‌گذار آن دانست. ماکیاولی در قرن شانزدهم میلادی با وارد کردن شماری از مهم‌ترین مفاهیم جدید، مانند دولت، میهن، واقعیت مؤثر و... به تعبیر لئو اشتراوس، اولین موج‌های سهمگین برای «سفینه سنت» را آغاز و به این ترتیب راهی را باز



امر ملی و تمامیت ارضی

واقعیت مؤثر در کشورداری

حسین سیف‌الدینی

از آنجا که زبان پارسی یکی از عامل‌های پیونددهنده‌ی ایرانیان در طول تاریخ – به ویژه پس از اسلام – بوده است، تجزیه‌طلبان و دشمنان ایران به تازگی برای رسیدن به هدفهای شوم خود نوک حمله را به سوی زبان پارسی گرفته‌اند و در این راستا ادعاهای بی‌پایه و مسخره‌ای می‌کنند که به چند مورد آنها می‌پردازم

نخست باید تاکید و تکرار کنم که من به هر دو زبان ترکی و پارسی و سخنگویان این دو زبان احترام می‌گذارم. روشن است آنچه در زیر می‌آید تنها بررسی و روشنگری دربار‌ه نظرهای بی‌پایه و دروغ‌های گروه اندک و اقلیت و افراطی و تجزیه‌طلب پان‌ترک است. ایرانیان آذربایجانی ترک نیستند؛ زیرا فرهنگ ایرانی دارند.
حتا اگر بخواهیم مانند برخی به تبار و ویژگی‌های بدنی و زیست‌شناختی تاکید کنیم پژوهش‌های ژنتیکی ایرانیان آذربایجانی نشان داده است که این گروه ترک‌زبان نیز با دیگر ایرانیان مانند کردها و لران و اصفهانیان و تهرانیان و … پیوسته‌اند مقایسه و رتبه‌بندی زبان پارسی و ترکی

چند سال پیش یکی از مجله‌های پان‌ترک درون ایران به نام «امید زنجان» ادعای ابلهانه و بی‌پایه‌ی را مطرح کرد و بدون دادن سند و مدرکی نوشت که طبق اعلامیه‌ی سازمان یونسکو «زبان فارسی لهجه‌ی سی و سوم زبان عربی» است. این سخن آن قدر بی‌معنا و بی‌پایه است که نیازی به توضیح ندارد و به قول معروف مرغ پخته را هم به خنده می‌اندازد. کسی که اندکی درک و شعور زبانی و زبان‌شناسی داشته باشد و فرقی زبان و لهجه را بداند می‌فهمد که زبان پارسی و زبان عربی دو زبان بسیار متفاوت و متمایزند. زیرا مهم‌ترین عنصر و استخوان‌بندی هر زبان دستور زبان آن است و دستور زبان پارسی با صرف و نحو عربی بسیار فرق دارد. این ادعا نشان می‌دهد که گوینده‌ی آن نه زبان پارسی را می‌فهمد و نه شناختی از زبان عربی دارد

حتا به فرض محال هم زبان پارسی به قول اینان «لهجه»ی زبان عربی باشد. معنای «لهجه‌ی سی و سوم» چیست؟ رتبه‌بندی لهجه‌ها بر چه پایه‌ای انجام می‌شود؟ آن سی و دو لهجه‌ی دیگر زبان عربی کدام‌اند؟ چرا برای نمونه زبان پارسی لهجه‌ی سی و چهارم یا حتا لهجه‌ی هفتاد و نهم نشده است؟ شاید نویسنده بیشتر از عدد سی و سه را بلد نبوده است؟ مانند برخی قبیله‌های بومیان که در دستگاه شمارش خود بالاتر از سه یا هفت یا ۱۰ ندارند؟

جالب آن که از سوی دیگر در همین اعلامیه، «زبان ترکی سومین زبان باقاعده‌ی دنیا» معرفی شده است! باز باید پرسید رتبه‌بندی زبان‌ها بر چه پایه‌ای انجام می‌شود؟ معیارها و ملاک‌های این رتبه‌بندی چیست؟ دو زبان باقاعده‌ی دیگر دنیا کدام‌اند؟ زبان چهارم و پنجم باقاعده کدام است؟ منظور از زبان باقاعده چیست؟ کلا چند زبان باقاعده در جهان وجود دارد؟ یا گروه دیگری نوشتند که

موسسه‌ی ان‌اِم‌تی و آم‌تی – که در اروپا و آمریکا واقع شده و تحت مدیریت برجسته‌ترین زبان‌شناسان اداره می‌شود و همه ساله گزارش‌های زیادی را دربار‌ه‌ی زبان‌ها منتشر می‌کنند و کلیه‌ی استانداردهای زبان‌شناسی از این ادارات که دولتی هستند، اعلام می‌شود – چنین اعلام کرده‌اند – ۹۲ درصد کلمات فارسی از عربی و ترکی گرفته شده و مابقی بدون هیچ فرمولی تولید شده‌اند – در هیچ یک از زبان‌های بین‌المللی لغتی از زبان فارسی وجود ندارد – جملات فارسی ۶۷ درصد ابهام تولید می‌کنند (یعنی یک خارجی که فارسی را یاد گرفته، به سختی می‌تواند در ایران صحبت کرده و یا جملات فارسی را درک کند مگر آن که مدت زیادی در همان جامعه مانده و به صورت تجربی یاد بگیرد) که این برای یک زبان ضعف نسبتا بزرگی است

اما از سوی دیگر:

۱۰۰ درصد کلمات ترکی ریشه‌ی اصلی دارند.

۲ – درصد کلمات ترکی از ایتالیایی، فرانسوی و انگلیسی گرفته شده است

– ۱۹ درصد کلمات انگلیسی از زبان ترکی گرفته شده است

– ۳۹ درصد کلمات ایتالیایی، ۱۷ درصد کلمات آلمانی و ۹ و درصد کلمات فرانسوی از زبان ترکی گرفته شده است

– ۱۰۰ درصد کلمات انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و ترکی دارای عمق ریخت‌شناسی هستند

– ۸۳ درصد کلمات انگلیسی ریشه‌ی اصلی دارند.

– جملات ترکی ۲ درصد ابهام جمله‌ای ایجاد می‌کنند (یعنی اگر یک خارجی زبان ترکی را از روی کتاب یاد بگیرد، پس از ورود به یک کشور ترک زبان مشکلی نخواهد داشت)

– جملات انگلیسی نیم درصد و جملات فرانسوی تقریبا ۱ درصد ابهام تولید می‌کنند

معنای این ادعاها آن است که از هر ۱۰ واژه در زبان انگلیسی دو تای آن‌ها ترکی است و از هر ۱۰ واژه در زبان ایتالیایی چهارتای آن‌ها ترکی است! این که

کلمه‌ای ریشه‌ی اصلی دارد یعنی چه؟ نویسنده حتا حساب ساده هم بلد نیست. اگر ۸۳ درصد واژه‌های انگلیسی ریشه‌ی اصلی دارند و ۱۹ درصد آن‌ها از زبان ترکی گرفته شده‌اند آنگاه جمع این دو می‌شود ۱۰۲ درصد

این ادعاهای احمقانه و مسخره تنها نشان‌دهنده‌ی عمق بی‌سوادی و درماندگی نویسندگان آن و شدت دشمنی هیستریک و روان‌پریشانه‌ی آنان نسبت به زبان پارسی است. این ادعاها دربار‌ه‌ی زبان ترکی تا آنجا پیش می‌رود که می‌نویسد

این موسسه‌ها| زبان ترکی را شاهکار زبان معرفی کرده‌اند که برای ساخت آن از فرمول‌های بسیار پیچیده‌ای استفاده شده است. خانم «یکیتنا هایدن» متخصص و زبان‌شناس مشهور آلمانی در موسسه‌ی اروپایی «یوروتوم» گفته است: «انسان در آن زمان قادر به تولید این زبان نبوده و موجودات فضایی این زبان را خلق کرده و یا خداوند به پیامبران خود عالی‌ترین کلام ارتباطی را داده است.» انگار زبان ماده‌ی شیمیایی است که برای ساختن آن از فرمول‌های پیچیده استفاده شود

تحمیلی بودن زبان پارسی در ایران

ادعای دیگر پان‌ترکان این است که زبان پارسی در ایران از زمان رضاشاه پهلوی رسمی شده است و پیش از آن کسی زبان پارسی را نمی‌دانسته و از زمان رضا شاه مردم مجبور شدند که پارسی یاد بگیرند. این افراد که نیازی به سند و مدرک و تاریخ معتبر ندارند و هر گاه که سند بخواهند خودشان جعل می‌کنند یا اگر سندی تاریخ مخالف آنان باشند آن را تحریف می‌کنند این اندازه بی‌سوادند که نمی‌دانند «رسمی‌شدن» زبان پارسی به صورت قانونی در قانون اساسی مشروطه در زمان مظفرالدین شاه قاجار بوده است وگرنه رایج بودن زبان پارسی به عنوان زبان ملی و مشترک همه‌ی ساکنان ایران‌زمین در طول تاریخ از انبوه کتاب‌ها و رساله‌ها و نوشتارهای تولید شده در گوشه‌گوشه‌ی ایران‌زمین از میان‌رودان تا مرزهای هندوچین روشن و دانسته است
این پان‌ترکان که حافظه‌ی خوبی هم ندارند از سوی دیگر وقتی نیاز به افتخار به ترکان باشد فرمانروایان ترک را رواج‌دهندگان زبان پارسی در همه‌ی ایران می‌دانند! در کنار این ادعای تحمیلی‌بودن زبان پارسی از زمان رضاشاه، پان‌ترکان ادعا می‌کنند که زبان ترکی در سراسر ایران از گذشته‌های بسیار دور رواج داشته و در آذربایجان به چند هزار سال پیش از میلاد هم می‌رسد! حتا برخی از باکونشینان می‌گویند که اوستا به زبان ترکی باستان نوشته شده است! این ادعای مضحک هم نشان می‌دهد که این افراد هیچ شناخت و درکی از میحث و مقوله‌ی زبان و زبان‌شناسی و تاریخ ندارند

آموزش تنها به زبان ترکی

موضوع دیگری که پان‌ترکان از روی دشمنی با زبان پارسی – به ویژه همزمان با «روز جهانی زبان مادری» – مطرح می‌کنند موضوع آموزش تنها به زبان ترکی است. پیشتر و به ویژه چند ماه پیش همزمان با این مناسبت جستاری نوشتم و در اینجا تکرار نمی‌کنم. اما موضوع این است که آن‌ها می‌خواهند تنها به زبان ترکی آموزش ببینند و زبان پارسی را به کلی کنار بگذارند. حال آن که در هر کشوری در دنیا آموزش به زبان مادری در کنار زبان ملی و رسمی آن کشور است نه جایگزین آن

بیگان‌بودن زبان پارسی دری در ایران!

اما جالب‌تر آن که یکی از این پان‌ترکان با به هم بافتن خشک و تر و تحریف و بدفهمی برخی داده‌های زبان‌شناسی و تاریخی، ادعا کرده است که زبان پارسی ریشه در ایران نداشته است و از بیرون وارد ایران شده و کلا زبانی بیگانه و مهاجر است. نوشتار او آن قدر طولانی و پر از یاه و سخنان باطل است که تنها به چند مورد آن اشاره می‌کنم
اگر فارسی دری در تداوم زبان پهلوی بود چرا تا قرن هفتم هجری حتی یک بیت شعر در منطقه‌ی استان فارس – که مسکن اصلی فارس‌زبانان است – به فارسی دری سروده نشده است و یک سطر نثر به زبان دری تا قرن هفتم هجری در این مناطق نوشته نشده است؟! در حالی که در مناطق دیگر بخصوص مناطقی که سلاطین، مراکز حکومتی خود را در آن قرار داده بودند آثار فراوان به زبان دری (فارسی) می‌بینیم؛ مثل مناطق تاجیکستان و افغانستان که مرکز حکومت‌های سامانی و غزنوی بوده و عراق عجم (مناطق مرکزی ایران چون شهر ری، قم، کاشان، اراک، اصفهان) که مرکز حکومت سلجوقیان بوده است! من نمی‌دانم چه گونه این شخص می‌تواند در یک بند این همه دروغ و یاهو سر هم کند

۱- تاجیکستان و افغانستان مرزهای امروزی هستند و در گذشته بخشی از ایران بزرگ بوده‌اند

۲- فارس نام استانی است و نام زبان پارسی یا فارسی است. پس باید گفت «فارسی‌زبان» نه فارس‌زبان. چه کسی گفته استان فارس مسکن اصلی فارس‌زبانان است؟ آیا منظور این جمله آن است که همه‌ی کسانی که در ایران به زبان پارسی سخن می‌گویند اصلشان از استان فارس است؟

۳- دولت‌های سامانی و غزنوی و سلجوقی در دنباله‌ی هم بودند نه هم‌زمان. قلمرو سامانیان شامل

تاجیکستان و افغانستان امروزی و بخش‌هایی از شرق ایران امروزی بود. سپس بخش‌هایی از این سرزمین‌ها به دست غزنویان افتاد و پس از آن سلجوقیان بر آن حاکم شدند. سلجوقیان غرب ایران (عراق عجم) را هم به قلمرو خود افزودند

۴- باید به این نویسنده یادآوری کرد که پیش از سده‌ی هفتم هجری نه چاپخانه وجود داشته و نه اینترنت که نویسندگان آثار خود را منتشر کنند و به دست همه برسانند! در گذشته به خاطر شرایط اجتماعی اگر کتابی نوشته می‌شد و به فرمانروایی و مرکز حکومتی تقدیم نمی‌شد احتمال از میان رفتن آن بسیار بود. مانند امروز نبود که ناشران مستقلی باشند و ۱۰ هزار جلد از هر کتاب چاپ و منتشر کنند! حتا اگر کتابی در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شد همان ترکانی که پان‌ترکان بدانان می‌نازند در تاخت و تاز و هجوم‌های خود آن‌ها را نابود می‌کردند

۵- استان فارس مدتی مرکز حکومت آل بویه بود. این دولت به ویژه در دوران پناه خسرو (فناخسرو) عضالدوله در آبادانی فارس بسیار کوشید و دربار آنان مرکز دانشمندان و نویسندگان بزرگ بود. به طوری که ابوحنیان توحیدی که خود تبار شیرازی داشت و

پان ترکان و دشمنان

عرض خومی‌بری و



دریای مکران

جان منزل توست، و نه روزی صدار

در پیش تو چون سیند برسوختمی

بنابراین می‌بینیم بیش از یک سطر نثر پارسی دری از استان فارس متعلق به پیش از سعدی و سده‌ی هفتم برجا مانده است. نویسنده‌ی پان‌ترک ناآگاهی خود را به نبودن اثر تعبیر کرده است

اما پیدایش و ظهور این دو ستاره‌ی بزرگ زبان پارسی یعنی سعدی و حافظ شیرازی باعث فراموشی نام دیگر شاعران و نویسندگان استان فارس در میان مردم شده است. حتا نام معاصران این دو نیز در میان مردم عادی فراموش شده است. اما در کتاب‌های تذکره و در میان کارشناسان ادبیات پارسی به خوبی شناخته شده‌اند مانند مجد همگر و امامی شیرازی که با سعدی رقابت داشتند. حتا همام تبریزی (همزمان با سعدی) نیز مدتی در دربار حاکمان فارس در شیراز به سر می‌رده است و شاید در همین دوران سروده است

همام را نیز سخنان دل‌غریب هست

ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی

این نویسنده اگر از بحث‌های زبان‌شناسی آگاهی می‌داشت می‌دانست که کسی پارسی دری را فرزند

در بغداد زاده شده بود در زمان عضدالدوله به شیراز بازگشت و در آنجا چند کتاب به زبان عربی نوشت. هم چنین دولت آل بویه‌ی فارس برای رقابت با بغداد بیشتر از نویسندگان عربی‌نویس پشتیبانی می‌کرد
۶- پان‌ترکان که سواد ادبی و تاریخی ندارند از استان فارس تنها نام سعدی و حافظ را شنیده‌اند. حال آن که پیش از سعدی در استان فارس نویسندگان و شاعران فراوانی بوده‌اند. برای نمونه می‌توان از کتاب تاریخ «فارسنامه»ی ابن‌بلخی نام برد که تبارش از بلخ بودند اما خودش در فارس زاده شده است. وی این کتاب ۱۸۰ صفحه‌ای را در حدود ۵۰۰ ق. به زبان پارسی نگاشته است. یا می‌توان از شیخ روزبهان بقلی نام برد که از عارفان بزرگ و مشهور ایرانی است و در سال ۵۵۲ ق. زاده شده و مزارش در شهر شیراز زیارتگاه مردم است. شیخ روزبهان کتاب‌های فراوانی به عربی و پارسی نوشته است. از جمله کتاب‌های پارسی او می‌توان از رساله‌ی قدس، غلطات السالکین و شرح شحطیات نام برد. این هم یک رباعی از شیخ روزبهان

دل داغ تو دارد، ار نه بفروختمی

در دیده تویی، وگرنه بر دوختمی

زحمت ما می داری



نمی‌شد زیرا تاثیر و نفوذ پهلووی جنوبی (پارسی میانه) و لهجه‌های غربی هم در آن ملاحظه می‌شود. ... این زبان عمومی را از آن جهت دری می‌گفتند که «لائها اللسان الذی تکتب به رسائل السلطان و ترفع بها الیه القصص، و اشتقاقه من الدر و هو الباب، یعنی انه الکلام الذی یتکلم به علی الباب» [همانا این زبانی است که نامه‌های شاهان را بدان می‌نوشتند و بدان داستان‌ها می‌پرداختند و ریشه‌ی آن از «در» به معنای دریار است یعنی سخنی که در دربار به کار می‌رود.] پس نویسنده‌ی پان‌ترک کشف جدیدی نکرده است و پرده از راز پنهانی برداشته است که جلوی ادعای خود نشان تعجب بگذارد. کسی هم این موضوع را پنهان نکرده بود

این پان‌ترک مانند دیگر دوستان و شریکانش تحریف سند هم می‌کند: «این ندیم در کتاب «الفهرست» خود با اتکا به عبدالله ابن مقفع، دری را زبان درباریان و زبان اهل خراسان و مشرق و اهل بلخ ... دانسته است.»

اینجا نیز با نقل نصف و نیمه‌ی سخن ابن ندیم تنها به دنبال هدف خاص خود بوده است. آیا اهل خراسان ایرانی نیستند و نبودند که ایشان زبان اهل

هم. ابن مقفع زبان دری را زبان مردم مداین و دربار (زبان رسمی) گفته است که زبان اهل خراسان در آن غلبه دارد نه این که زبان اهل خراسان باشد. زبان دری هیچ ربطی به سلاطین ترک سلجوقی و «مرکز حکومت سلجوقیان» ندارد

جالب آن که در این میان نامی از ترکی نیست و زبان مردم آذربایجان را فهلووی/پهلووی دانسته است و از سخن ابن مقفع روشن می‌شود که اگر قرار است در ایران زبانی بیگانه و مهاجر باشد این زبان ترکی است که زبانی مهاجر و بیگانه است نه زبان پارسی دری. اما نویسنده‌ی پان‌ترک این بخش‌ها را حذف کرده است پس از این همه دروغ و یاوه و به خیال خودش کوبیدن زبان پارسی دری، در راستای برنامه‌ی بخش‌های پیشین، اکنون نوبت به تعریف و تمجید از زبان ترکی می‌رسد: اگر ما می‌گوییم زبان ترکی امروز آذربایجان ادامه‌ی زبان ترکی هزار سال پیش و در تداوم زبان کتاب «دده قورقود» است غیرممکن است استاد شه‌ریار در کنار اثر معروف «حیدربابایه سلام» – که به زبان ترکی امروز است – به زبان هزار سال پیش ترکی، یعنی به زبان دده قورقود هم منظومه‌ای بسراید و دیوانی به این زبان داشته باشد

اما استاد شه‌ریار علاوه بر زبان ترکی، به زبان فارسی – که زبان جداگانه و متفاوت از ترکی است – نیز شعری سروده و دیوانی تنظیم کرده است، همان طوری که سعدی شیرازی هم به دو زبان جداگانه فارسی دری (زبان مرسوم دربار) و پهلووی (زبان بومی و اصلی مردم فارس) دیوان تنظیم کرده است

اگر زبان دری ادامه‌ی زبان پهلووی یا فهلووی مردم شیراز و دیگر شهرهای استان فارس بوده، چرا سعدی شیرازی در قرن هفتم هجری همزمان با زبان دری، به فهلووی یا پهلووی که صدها سال هم تحت تاثیر زبان دری بوده شعر سروده است؟

زبان ترکی نیز شاخه‌های مختلفی دارد مانند زبان ترکی اوغوز و قبیچاق و اویغور. زبان چغتایی که امیر علی شیر نوایی (درگذشته ۹۰۰ ق. / ۱۵۰۱ م) بدان سخن می‌گفت امروزه از میان رفته است. زبان ترکی رایج در آذربایجان ایران و در قفقاز و آناتولی از گروه اوغوز است اما زبان ازبکان از شاخه‌ی اویغور است. گروه قبیچاق نیز در قیرقیزستان و کازاخستان رواج دارد. بنابراین معلوم نیست منظور او از «ترکی هزار سال پیش» کدام ترکی است. تاریخ نگارش زبان ترکی به هزار سال نمی‌رسد. مطمئنم که نه تنها استاد شه‌ریار ایرانی ترک‌زبان، که دیگر نویسندگان ترک ترک‌تبار نیز – حتا اگر بخواهند – نمی‌توانند به زبان ترکی هزار سال پیش چیزی بسرایند چه برسد به این که دیوانی هم ترتیب دهند

تفاوت زبان پهلووی و دری هرگز مانند تفاوت ترکی و پارسی نیست. ضمن آن که سعدی تنها یک بیت در گلستان و نزدیک ۲۰ بیت در یک قطعه‌ی مَلمَع (چندرنگ) به پارسی و عربی و پهلووی لهجگی شیرازی دارد نه این که یک دیوان به دری و یک دیوان به پهلووی داشته باشد

او سواد تاریخی مناسبی ندارد و نمی‌داند که مرزهای سیاسی امروز جدیدند و تا سده‌ی نوزدهم یا حتا بیستم میلادی وجود نداشتند: «دری و یا فارسی دری زبانی است متفاوت از پهلووی و متعلق به تاجیک‌ها و افغان‌ها که به وسیله‌ی سلاطین ترک وارد ایران و سایر مناطق تحت حاکمیت آنان از جمله هندوستان و پاکستان و حتی ترکیه عثمانی شده است؛ لاکن زبان ترکی و بعضی از زبان‌های دیگر در مقابل آن مقاومت نشان داده و بر حیات خود ادامه داده‌اند ولی زبان پهلووی پارسیان نتوانسته در مقابل آن ایستادگی کند و در داخل آن مستحیل شده و از بین رفته است که آثار آن هنوز هم در بعضی شهرها و روستاهای دور افتاده‌ی مناطق فارس‌نشین باقی مانده است.»

او مرزهای سیاسی امروز را به زمان سلجوقیان می‌برد و می‌خواهد مردم تاجیکستان و افغانستان را از مردم ایران جدا کند اما ایرانیان آذربایجان را به ترکان ترکیه و قفقاز بچسباند. او نمی‌داند که پاکستان به عنوان موجود سیاسی کشوری است که از سال ۱۹۴۸ م/ ۱۳۲۷ خ. پدید آمده و پیش از آن بخشی از هندوستان بوده است. بنابراین «سلاطین ترک» نمی‌توانستند زبان دری را به پاکستان ببرند

نویسنده با این جمله می‌خواهد تکلیف زبان ترکی را هم روشن کند که زبان ترکی از قدیم در ایران بوده و در برابر گسترش زبان فارسی دری – که آن هم از تاجیکستان و افغانستان و به دست سلاطین ترک وارد ایران شده – مقاومت کرد اما زبان پهلووی – که زبان پارسیان بوده – مقاومت نکرد و مستحیل شد! در بالا نشان دادیم که تمام این ادعا بی‌پایه است. ابن مقفع گفته بود که پهلووی زبان اصفهان و آذربایجان و ری و همدان و نهاوند است. زبان مردم استان فارس را فارسی می‌گفتند و زبان مداین و رسمی کشور را «دری»

باید پرسید چه طور زبان ترکی در دربار سلجوقیان روم و دربار عثمانیان مقاومت نکرد و مدت‌ها زبان پارسی دری زبان دربار و اداری آنان بود؟ البته پاسخ ایشان در همین جمله آمده است: این زبان را سلاطین ترک وارد کردند! اما باید پرسید چه طور این سلاطین ترک علاقه یا غیرتی یا حساسیتی درباره‌ی گسترش زبان مادری خود نداشتند و زبان «تاجیک‌ها و افغان‌ها» را در ایران و هندوستان (و پاکستان!) و حتا ترکیه‌ی عثمانی گسترش دادند؟! جالب آن که همفکران ایشان در زمان استالین در تاجیکستان ادعا می‌کردند

«تاجیکان ازبکانی هستند که به خاطر رابطه با ایران و زبان پارسی زبان اصلی خودشان را فراموش کرده‌اند» اگر زبان فارسی دری ادامه‌ی زبان پهلووی ساسانی می‌بود، فارسی‌زبانان و فارسی‌دانان امروز نباید زحمت زیادی در خواندن و فهمیدن معنا و مفهوم زبان پهلووی دوران ساسانی و بعد آن داشته باشند. همچنان که ترک‌زبانان آذربایجانی و ترکیه‌ای در خواندن و فهمیدن زبان کتاب «دده قورقود» – که مربوط به ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ سال پیش است و ترکی امروز آذربایجان و ترکیه ادامه‌ی این زبان است – با مشکل زیادی روبرو نیستند و معنی و مفهوم کتاب برای آنها کاملاً آشکار است

ایشان به خیال خود آب را گل‌آلود می‌کند که ماهی هم بگیرد. کتاب دده قورقود کتابی است که به گفته‌ی ترک‌شناسان بزرگی چون واسیلی بارتولد روس و جفری لوییس انگلیسی در سده‌ی پانزدهم میلادی و در زمان حکومت آق‌قویون‌لو یعنی تنها ۵۰۰ سال پیش نوشته شده است و تا سده‌ی نوزدهم میلادی کسی از این کتاب خبر نداشت تا این که یک خاورشناس آن را در کتابخانه‌ای پیدا کرد و به زبان‌های اروپایی ترجمه کرد. همین امروز هم مردم ترکیه و مردم آذربایجان ایرانی – به ویژه به دلیل «اصلاحات زبان ترکی» در زمان آتاترک – می‌گویند که حرف‌های همدیگر را به خوبی نمی‌فهمند (البته کسانی که با پول رایگان ترکیه در آنجا درس خوانده‌اند و می‌خواهند آذربایجان را از ایران جدا کنند به این چیزها کار ندارند. امروزه به نعمت ماهواره‌های ترکی و باکویی برخی از جوانان نسل جدید آذربایجان زبان ترکی قفقازی و استانبولی را هم می‌فهمند). حتا نام همین کتاب را در ایران «دده قورقود» و در ترکی استانبولی «دده کورکوت» می‌گویند

اگر زبان پهلووی مادر زبان فارسی دری به حساب می‌آمد دیگر نیازی نبود از زبان پهلووی هم‌طراز و برابر با زبان فارسی و موازی با آن نامی برده شود و نام این دو زبان در کنار هم بیاید

گفتیم که این ادعا هیچ پایه‌ی ندارد و این دو زبان در کنار هم بودند. اما اگر هم زبان پهلووی مادر زبان دری باشد این چه استدلالی است؟ اگر پهلووی را مادر دری بدانیم و دری را دختر پهلووی، باید پرسید مگر وقتی دختری به دنیا بیاید مادرش می‌میرد و دختر و مادر نمی‌توانند همزمان با هم زندگی کنند؟

نمونه‌ی دیگری از تحریف را می‌توان در نقل سخن استاد سعید نفیسی دیده: «رحوم سعید نفیسی هم در مورد خاستگاه زبان فارسی دری می‌گوید: «نظم و نثر زبان دری را باید زاده‌ی ماورالنهر و دربار سامانیان دانست»

اینجا سخن از نظم و نثر دری یعنی ادبیات است نه این که خود زبان دری را در فرارد «اختراع» کرده باشند و به جاهای دیگر «صادر» کرده باشند. وی هم چنین با نقل اشتباه و ترجمه‌ی ناقص بی‌تی از حافظ – که به گویش شیرازی است – سعی می‌کند خواننده را گمراه کند

«و بی‌تی از حافظ:

به پی ما جان غرامت بسپیریم

عزت یک وی روشتی از امادی

یعنی: غرامت خواهیم گرفت – بی‌روشی از ما دیدی»

حال آن که شکل درست این بیت چنین است:

به پی‌ماچان غرامت بسپیریم

عزت یک وی روشتی از اما دی

یعنی اگر تو یک بی‌روشی (بی‌ادبی) از ما دیدی با پی‌ماچان غرامت و جریمه خواهیم پرداخت

عزت همان گزت است یعنی اگر تو، روشت هم همان روش است. همان گونه که خورشت همان خورش است. در یکی از شعرهای فولکلور می‌شنویم

خیاط که می‌بینی خوش بُرُشت اه

البته روی پلو خورشت اه

فرهنگ دهخدا درباره‌ی پی‌ماچان چنین می‌گوید:

پی‌ماچان: پی‌ماچو. بی‌ماچان. کفش کن. صفّ نعال. درگاه

«به اصطلاح صوفیان و درویشان صفّ نعال باشد که کفش‌کن است و رسم این جماعت چنان است که اگر یکی از ایشان گناهی و تقصیری کند او را در صفّ نعال – که مقام غرامت است – به یک پای بازدارند و او هر دو گوش خود را چپ و راست بر دست گیرد یعنی گوش چپ را به دست راست و گوش راست را به دست چپ گرفته چندان بر یک پای بایستد که پیر و مرشد عنذر او را ببذیرد و از گناهش درگذرد» (برهان قاطع)

هوا می‌خواست تا در صفّ بالا همسری جوید

گرفتم دست و افکندم به صف پای‌ماچانش (خاقانی)

البته این‌ها تنها چند بند از نوشتار طولانی و بخش نخست افاضات این نویسنده‌ی پان‌ترک است و لابد در بخش بعدی می‌خواهد بگوید که مردم تاجیکستان و افغانستان «زورک‌اند» و زبان دری در واقع یکی از شاخه‌های زبان «تورکی» است و برای همین زبان ترکی در ایران توانست مقاومت کند و در زبان پهلووی مستحیل نشود

با پوزش از سلطان ولد پسر مولانای بلخی باید گفت:

دیوانگان جوشیده‌اند از خم نغت نوشیده‌اند

از عقل کناره کرده و پان‌ترک نابی گشته‌اند

پارسی بسان اسپرانتو زبان اختراعی نیست و اگر کهن‌ترین زبان زنده جهان نباشد، یکی از کهن‌ترین زبانهای جهان است، و این سخن بدیهی آن چیزی است که پان‌ترکان از درک آن عاجزند



www.Persiangulfstudies.com

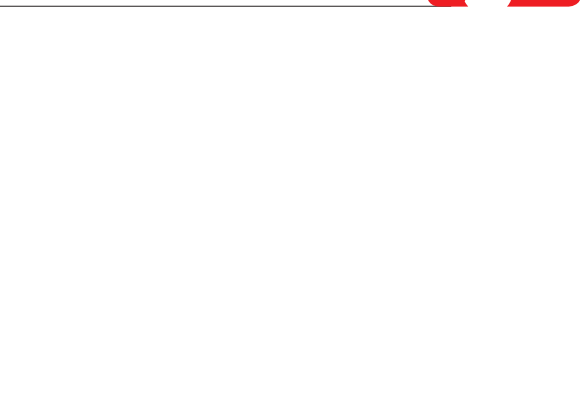
نقشه گردشگری تاریخی حوزه ایران بزرگ

ایران، تاجیکستان، افغانستان، آذربایجان، داغستان، بحرین، عمان،

ارمنستان، کردستان، عراق، ترکمنستان، ازبکستان، بلوچستان

تهیه و تدوین از مرکز مطالعات خلیج فارس

www.Persiangulfstudies.com



عباس سلیمی‌انگیل

پیش از آغاز سخن، امیدوارم این بحث گشایشی باشد برای پرداختن به سویه‌های ناپیدای «آموزش به زبان مادری» در ایران. عموم کسانی که به «آموزش به زبان مادری» باور دارند، تنها به چند اصطلاح تراش‌نخورده و گنگ استاد و بسنده می‌کنند و از حق شهروندی و مبانی حقوق‌پشری چنین آموزشی سخن می‌گویند. این مسئله بی‌گمان مانند هندوانه‌ای سرپسته است و تا شکافته نشود، از چندوچونش آگاه نخواهیم‌بود. در اینجا کوشش من این است که در حد توانم ریزتر و اجرایی‌تر آن را بنگرم و از سخنان قالبی و کلیشه‌ای بپرهیزم.

الف) آموزش به کدام زبان مادری؟

هر سال در آستانهٔ ۲۱ فوریه (روز جهانی زبان مادری)، بحث «آموزش زبان مادری» و «آموزش به زبان مادری» در ایران رونق می‌گیرد و سخن روز می‌شود. «آموزش زبان مادری» در قانون اساسی ایران پذیرفته شده و امری است مطلوب. اگرچه این طرح، خود، کاستی‌هایی دارد، شدنی به نظر می‌رسد. در کنار «آموزش زبان مادری»، «آموزش به زبان مادری» طرحی است خام که باید بیشتر دربارهٔ آن سخن گفت. در تعریفی عام، «آموزش زبان مادری» یعنی آموزش فولکلور و زبان و ادبیات موجود در ایران در یک یا چند واحد درسی برای گویشوران همان زبان. «آموزش به زبان مادری» یعنی تدریس تمام دروس علوم انسانی و تجربی و… به دانش‌آموزان ازراه زبان مادری آنان در امر «آموزش به زبان مادری» پیش‌چشم‌گرفتن نکات از یادرفتهٔ زیر مهم است. بافرض‌اینکه فردا آموزش‌وپرورش ایران بخواهد طرح «آموزش به زبان مادری» را اجرا کند؛ با دشواری‌های زیر چه خواهد‌کرد؟

قشهٔ زبانی در ایران تقریباً در جهان بی‌همتااست. شاید تنها هند و چین باشند که دراین‌زمینه شباهتی اندک‌به‌ایران دارند. ایران مانندافغانستان نیست که فارسی و پشتو زبان بیش از نود درصد مردم باشد و جمعیت گویشورانشان تقریباً مساوی باشد. ایران قالیچه‌ای زبانی است با هزاران رنگ. در ایران دست‌کم بیست‌وینج زبان و صدها گویش و چندهزار لهجه وجود دارد، اما کنشگران «زبان‌محور» هنگام سخن‌گفتن از حق «آموزش به زبان مادری» تنها سه یا چهار زبان را نام می‌برند؛ گویا مدافعان حقوق برخی زبان‌ها به حقوق دیگر زبان‌ها، که گویشوران کمتری دارند، وقعی نمی‌نهند و برایشان اهمیتی ندارد! اگر حقی برای بشر وجود داشته‌باشد، بیشینه یا کمینه‌بودن (اکثرت و اقلیت) بر آن حق نمی‌افزاید و از آن نمی‌کاهد. نخستین مشکل این است که ظهور می‌توان تمام دروس مدارس را به بیش از بیست‌وینج زبان آماده کرد؟ چه راهکاری وجود دارد؟ معلمان این زبان‌ها در کجا و چگونه باید آموزش ببینند؟ برای برگرداندن صدها هزار اصطلاح و کلیدواژهٔ علمی به راه‌اندازی فرهنگستان برای هر زبان نیاز است و دهها سال زمان. وقتی آموزش‌وپرورش در تأمین حقوق معلمانش درمانده‌است، چگونه این مهم باید به سامان برسد؟

به‌جز زبان عربی، هیچ‌کدام از زبان‌های موجود در ایران بیشینهٔ علمی و ادبی چندانی ندارد که با آن‌کا به آن نیازهای زبانی را برای آموزش به آن زبان بتوان تأمین کرد. برای زبان عربی هم مشکل از همین‌جا آغاز می‌شود. برای عموم دانش‌آموزان ایرانی باید عربی قرآنی را، که امروزه در مدارس تدریس می‌شود، تدریس کرد و برای عرب‌زبانان خوزستان، زبان عربی رایج را. بعدیگرسخن، دو زبان عربی باید در کشور تدریس شود.

در کردستان عراق هر دو زبان کرمانجی و سورانی آموزش داده می‌شود و هر دو رسمی است. مدت‌هاست که اورامی‌ها بعدنبال تدریس زبان خود در مدارس هستند و این مسئله در کردستان عراق، آخحدودی، به مسئله‌ای امنیتی بدل شده‌است. بی‌گمان اگر قرار باشد که طرح «آموزش به زبان مادری» اجرایی شود، تنها در بخش‌های کردنشین ایران چهار گونه کتاب درسی (در تمام دروس) باید آماده کرد. تجربهٔ عراق نشان داده‌است که گویشوران هیچ‌کدام از زبان‌های کردی حاضر نیستند که گویش دیگری را به‌رسمیت بشناسند.

سال‌هاست گویشوران زبان‌های مختلف ترکی در کشور ترکیه بعدنبال آموزش به زبان خود هستند؛ ازجمله ترکان اوغوزی (ترکی آذربایجانی) و اوغوزی (ازبکی) و تاتارها و ترکمن‌ها و… در کشورهای ازبکستان و ترکمنستان نیز اقلیت‌های زبانی هر دو گروه بعدنبال حق آموزش به زبان خود هستند. حال اگر قرار باشد در ایران «آموزش به زبان ترکی» وجود داشته‌باشد، دست‌کم گویشوران ملاک نخواهدبود و انسان به‌محض زادمشن این حقوق را دارد. پس دست‌کم دروس مختلف به چهار زبان ترکی باید در ایران تدریس شود.

بارها از بسیاری از کسانی که با رسمی‌بودن زبان فارسی مشکل داشته‌اند شنیدم که به زبان‌های فلات مرکزی ایران اشاره می‌کنند و آن زبان‌ها را زبان‌های مستقل می‌دانند و با این استدلال اقلیت‌بودن گویشوران زبان فارسی را در ایران گوشزد می‌کنند. پس طبق مبانی حقوق بشر به مردمان فلات مرکزی ایران نیز ستم روا داشته می‌شود. اگر مبنای دعاوی ما حقوق‌پشری باشد و از زاویهٔ حقوقی به این قضیه بنگریم، چرا یک لاری یا سمنانی نباید به زبان مادری خود آموزش ببیند؟ چرا «آموزش به زبان مادری» باید تنها حق گویشوران چند زبان باشد؟ زبان‌های وفسی، ناپیئی، سمنانی، تالش، زرتشتی (به‌دیئی)، لاری، بشاگردی، سنگسری، سرخه‌ای، سمنانی، زابلی و دهها زبان دیگر هم وجود دارد. پس «آموزش به زبان مادری» علاوه‌بر دو زبان عربی، چهار زبان ترکی و چهار زبان کردی به دهها زبان از زبان‌های فلات مرکزی هم باید باشد. علاوه‌براین، گویشوران تبری، گیلکی، تاتی، تالش، بلوچی و… را هم باید بر این فهرست بیفزاییم.

نقشهٔ زبانی در ایران تنها با کشورهای چین و هند قابل‌مقایسه است. در



سخنی درباره «آموزشِ زبان مادری» و «آموزش به زبان مادری»

ای بسا هندوو ترک هم‌زبان



کشورهای اروپایی و امریکا و مصر و… دو یا چند زبان مشخص با مرزهایی مشخص وجود دارند و امر تدریس و آموزش برایشان مهیاست. من واقعا نمی‌دانم که اگر روزی دولت ایران بخواهد «آموزش به زبان مادری» را بپذیرد، چگونه کتاب‌های درسی را (در تمام دروس) به بیش از بیست زبان آماده خواهد‌کرد. اگر مسئلهٔ «آموزش زبان مادری» در میان باشد کار آسان است. کارشناسان ادبی هر ناحیه می‌توانند کتاب یا جزوهای گردآورند و در همان مناطق در یک یا چند واحد درسی تدریس شود، اما «آموزش به زبان مادری» کاری است بس دشوار.

نمی‌دانم نبود «آموزش به زبان مادری» ظلم است یا نه، اما به نظرم ظلم علی‌السویه عدل باشد.

زبان فارسی، با پیشینهٔ هزاروندی سال کتابت و نزدیک به یکصد سال کوشش فرهنگستانی، هنوز در ارایهٔ مفاهیم به زبان علمی مشکل دارد، حال امروزه چگونه زبان‌ها و گویش‌هایی می‌توانند چنین وظیفه‌ای را برعهده بگیرند؟ آیا به دانش‌آموز و دانشجویی که مجبور است علاوه‌بر آموختن زبان فارسی – به‌عنوان زبان رسمی کشور – آموختن دست‌کم یک زبان خارجی،

زبان علم را هم به زبان مادری خود بیاموزد، ستم روا نمی‌شود؟

دای از این گوناگونی و رنگارنگی زبانی، در بسیاری از نقاط ایران مرز گویشوران دو زبان مشخص نیست. بسیاری از زبان‌های ایرانی مانند طیفی رنگین‌کمائی‌اند که آغاز و پایانشان را می‌توان تشخیص داد اما میانهشان را خیر. اگر از مناطق غربی ایران به‌سوی مرکز حرکت کنیم، با طیفی زبانی روه‌رو خواهیم‌شد که مرزشان هویدا نیست. به‌عنوان‌مثال، ما می‌دانیم که در شهر مریوان، در غرب استان کردستان، مردم به سورانی سخن می‌گویند اما هرچه به‌سوی شرق و جنوب‌شرق باییم با تغییراتی روه‌رو می‌شویم، بی‌آنکه زبان به‌طور کامل درگروگ شده‌باشد. این طیف را می‌توان ادامه داد و رسید به مرکز فلات ایران تا گویش روستای معروف «لیانه» و گویش مردم «یارند»، که همسانی بسیاری با کردی دارد.

نقشهٔ زبانی ایران مانند بسیاری از کشورهای اروپایی نیست که در آن مرز دو زبان مشخص باشد. کسانی که با زبان‌های ایرانی آشنا باشند می‌دانند که مرزهای زبان‌های کردی و لکی و بختیاری و راجی و تالش و تاتی را نمی‌توان با قطعیت بیان کرد. زبان‌های ایرانی مانند تاری‌درهم‌تنیدمان یا بهتر بگویم، مانند رنگین‌منظور این نیست که تنها مرزهای بیرونی‌شان را می‌توان تشخیص داد. گویشوران بسیاری در ایران زندگی می‌کنند که بنابر ویژگی‌های زبانی‌شان هم می‌توانند کردزبان باشند و هم نباشند. اگر کرمانجی، اورامی، زازایی، سورانی، لکی، کلهری و فیلی کردی باشند، بی‌گمان تالش و تاتی و بختیاری هم کردی است. همانندی‌های تالش به کلهری در سطوح واژگانی و آوایی و دست‌ورزبان اگر بیشتر از کرمانجی نباشد کمتر نیست. اما گویشوران همهٔ این زبان‌ها –هامهٔ شباهت زبانی– بدون مترجم به‌سختی می‌توانند با یکدیگر پیوند برقرار کنند. در اینجا منظورم این نیست که این مردمان می‌توانند به زبان یا گویش خود آموزش ببینند یا نه. تنها باید به این اندیشید که اگر در عراق مرز زبان کردی و عربی مشخص است، در ایران مرز مشخصی بین زبان کردی و بسیاری از زبان‌ها وجود ندارد.

بکهٔ تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی و تارنمای آن، از زمان راه‌اندازی تابه‌امروز، بیشترین سخنان را دربارهٔ «آموزش به زبان مادری» بازگو کرده‌اند. امسال نیز در ۲۱ فوریه (۲۰۱۵) به رسم سالیان پیش مهمانانی را دعوت کرده‌بودند. مهمانان این برنامه –چه آن که از «آموزش به زبان مادری» حمایت می‌کرد و چه آن که از این طرح حمایت نمی‌کرد– هیچ شناختی از نقشهٔ زبانی ایران نداشتند و بی‌شک مطالعاتی هم در حوزهٔ زبان و زبان‌شناسی نداشتند.

فرج سرکوهی در مقام مدافع «آموزش به زبان مادری» استدلالش این بود که کودکان غیرفارسی‌زبان در ایران تا زمان رسیدن به سن تحصیل زبان فارسی را نمی‌دانند و زمانی‌که تحصیل را آغاز می‌کنند، ابتدا باید فارسی را بیاموزند و سپس علم را به زبان فارسی؛ پس آنان از تحصیل عقب می‌مانند. به‌رحال، برای کسی که سال‌ها از ایران دور بوده‌باشد و ایران را از دریچهٔ خاطرات جوانی و کودکی خود بنگرد، این داوری‌ها دور از ذهن نیست. فرج سرکوهی هیچ تفاوتی بین ایران امروز و ایران دهه‌های پیش قابل نیست و هنوز بر این باور است که کودکان ایرانی در خارج از تهران و چند کلان‌شهر دیگر تا شش‌سالگی فارسی نمی‌دانند. درصورتی‌که این‌گونه غارنشین‌تصورکردن مردم ایران به‌کلی غلط است. بیشینهٔ مطلق کودکان ایرانی تا پیش از شش‌سالگی اگر از راه رسانه‌ها و خانواده فارسی را نیاموخته‌باشند، در کودکان‌ها آموخته‌اند. بسیاری از این کودکان پیش از رسیدن به مدرسه صدها انیمیشن از دهها شبکه تلویزیونی دیده‌اند و از انواع رایانه‌ها و تبلت‌ها و بازی‌های رایانه‌ای استفاده کرده‌اند و به زبان فارسی

دانشه‌است، صرفاً «دینی» بوده‌نه «ملی». بسیاری از مسلمانان –از‌قضا بسیاری

از ایرانیان– با نوشتن به زبان فارسی مشکل داشته‌اند تنها به این دلیل که عربی زبان دین است و ممکن است استفاده از زبان‌های دیگر موجب شکاف در امت اسلامی شود. اینکه گویشوران یک زبان لزوماً باید کشور خود را داشته‌باشند و یک «ملت» باشند رهاورد نظامی اجتماعی است که از حاکمیت کلیسا و مذهب رسمی کاتولیک می‌گریخت. شرق چنین نظامی نمی‌شناخت.

به‌رحال، همیشه کس‌چسلیگی هست و برخی در آشنایی با جهان‌های تازه، نکات مثبتش را به کناری می‌نهند و نکات منفی‌اش را عاشقانه درمی‌یابند. حتی اگر آن جهان از کردهٔ خود پشیمان باشد و در پی زودن مرزهای خود با همسایگان برآید.

در طول هزار سال، زبان فارسی زبان علمی و ادبی و دیوانی بخش‌هایی از خاورمیانه و ورارودان و هند بود. هرکس که دلش می‌خواست می‌توانست

به زبان‌های دیگر هم بنویسد و بخواند و بسراید، چنان‌که بسیاری چنین می‌کردند. من به این هزار سال به چشم الگویی برای امروز می‌نگرم و گمان می‌کنم که منطقی‌تر و انسانی‌تر و عادلانه‌تر از «یک ملت، یک زبان» و پیامدهای خون‌پارش باشد. برای‌آنکه زبان‌های دیگر در فرایند آموزش رسمی

از بین نروند، می‌توان و باید به «آموزش زبان مادری» پرداخت. بی‌گمان روزی خاورمیانه نیز این مرزهای استعمار‌ساخته را به کناری می‌نهد و عصر دولت-ملت‌ها به سر می‌رسد.

بکهٔ تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی و تارنمای آن، از زمان راه‌اندازی تابه‌امروز، بیشترین سخنان را دربارهٔ «آموزش به زبان مادری» بازگو کرده‌اند. نخست باید پرسید آیا رسانهٔ دولت انگلستان، که زبان انگلیسی را به

ضرب شمشیر و تفنگ جایگزین زبان فارسی در هند و پاکستان کرد و برای نابودی زبان فارسی در افغانستان نیز از هیچ کوششی دریغ نکرد، می‌تواند داوری بی‌غرض باشد؟ به‌رحال، استعمار روس و انگلیس با هیچ پدیده‌ای به اندازهٔ زبان فارسی مخالفت نوزید. زبان فارسی تنها عامل همبستگی و پیوند مردمان مذاهب و آیین‌های گوناگون از هند تا آسیای میانه و عثمانی بود و

برای استعمار چه خطری عظیم‌تر از این می‌تواند بود؟

در بسیاری از شهرها و روستاهای آذربایجان غربی، زبان‌های ترکی آذربایجانی و کردی و ارمنی و آشوری رایج است. مردم این مناطق تقریباً بدون مشکل باهم می‌زیند، اما فعالان قومی و کنشگران زبان‌محور مدام در رسانه‌های رسمی و غیررسمی خود یکدیگر را به کشتن و اخراج تهدید می‌کنند. حال روزی را تصور کنید که قرار باشد در این کشورها چندزبانه هرکس به زبان مادری خود آموزش ببیند، آنگاه است که باید منتظر آشوبی، مشابه آنچه در بالکان رخ داد، باشیم. فعالان قومی که اکنون فاقد قدرت‌اند توان تحمل یکدیگر را ندارند و حتی برای ساخت یک مدرسه به زبان دیگر هم به جان هم خواهندافتاد.

ی‌گمان آنانی که روزی را در تقویم به نام روز جهانی زبان مادری برگزیده‌اند نیت خیر داشته‌اند. در طول قرن بیستم فرایند همگون‌سازی بشر به‌شکل ترسناکی رخ نمود. در همسایگی ما در کشورهای عراق و ترکیه چندین نسل‌کشی صورت گرفت تا از شر درسرهای زبان‌هایی که بنابر اصول دولت-ملت آن‌ها را تهدید می‌پنداشتند، راحت شوند. در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، زبان‌های بسیاری در قارهٔ اروپا از میان رفتند تا ملتی چون ملت فرانسه (یک کشور و یک زبان) شکل بگیرد. حتی در دوران کومیسیم، با شعار برابری، کسانی که در شهرهای سمرقند و بخارا به فارسی سخن می‌گفتند مجبور به پرداختن پنج روبل جریمه بودند تا ازبکی به زبان اکثریت مردمان آن شهرها بدل شود. امروزه زبان انگلیسی، خواسته یا ناخواسته، عامل نابودی هزاران زبان است. خوشبختانه در ایران وجود زبان‌ها و گویش‌های گوناگون هیچ‌گاه آن اندازهٔ عجیب و غیرقابل‌تحمل ننمود که کسی مجبور شود دستش را به خون دیگری بیالاید. از آن‌جاکه

زبان فارسی به‌مدت یک هزاره زبان علمی و ادبی و دیوانی مناطق بسیاری از خاورمیانه بود، حکومت‌های مرکزی ایران در عصر دولت-ملت‌سازی نیازی به اعمال خشونت برای جانداختن آن نداشتند، اما کنشگران زبان‌محور و فعالان قومی بدون درنظرگرفتن رابطهٔ تاریخی زبان‌ها و گویش‌های موجود در ایران، برای تبیین و توضیح نظرات خود، اصطلاحات و کلیدواژگان کشورهای دیگر، به‌ویژه کشورهایی چون ترکیه و عراق، را وام می‌گیرند؛ نسل‌کشی زبانی، زئوساید فرهنگی، همگون‌سازی و… هیچ‌کدام پیشینه‌ای در ایران نداشت‌است و برای تبیین واقعیت‌ها و اوضاع این کشور ناکارآمدند. این اصطلاحات می‌توانند واقعیات یکصد سال اخیر ترکیه و عراق و ازبکستان را بازنمایند، زیرا برای هرکدامشان مصادیق تاریخی بسیاری وجود دارد، اما نمی‌توان آن‌ها را برای توضیح واقعیات ایران وام گرفت. اگر یک کرد ترکیه، یک ارمنی ترکیه، یک یونانی یا آشوری یا آذری ترکیه یا فارس‌زبان ازبکستان و… بخواهند از نسل‌کشی زبانی سخن بگویند، می‌توانند به مصادیق مشخص اشاره کنند؛ به چندین قتل‌عام هولناک، به زندانی‌شدن بعثت سخن‌گفتن به زبان مادری (ماجرای لیل‌آزانا و دهسال‌زدنانی شدنش)، به پرداخت جریمه و… اما گویشوران کدام زبان و گویش در ایران می‌توانند به مصادقی خاص از تبعیض زبانی اشاره کنند؟ پس به‌کارگیری اصطلاحاتی که در کشورهای

همسایه ساخته و پرداخته شده‌است، بیاتگر واقعیات ایران نخواهدبود.
پی‌نوشت:
[۱]– تفاوت «آموزش زبان مادری» و «آموزش به زبان مادری» بر کسی پوشیده نیست. در قانون اساسی ایران «آموزش زبان مادری» پیش‌بینی شده و امری است مطلوب و شدنی، اما «آموزش به زبان مادری» امری است صیقل‌خورده و گنگ. در این نوشتار می‌گویم آن را تا‌احداًمکان بررسی کنم [۲]– برخی از زبان‌های موجود در ایران عبارت‌اند از: ترکی آذربایجانی، ترکمنی، قشقایی، خلیجی (که عموماً همه را ترکی می‌نامند)؛ کرمانجی، سورانی، اورامی، کلهری، لکی (که عموماً به نام کردی شناخته می‌شوند)؛ ناپیئی، وفسی، سنگسری، پهلوی، دوانی (که عموماً این‌ها را به نام زبان‌های راجی می‌شناسند)؛ عربی، بلوچی، تبری، گیلکی، بختیاری، بشاگردی، پشتو، تالش، تاتی، ارمنی، آشوری، فارسی و چندین زبان دیگر. دربارهٔ دسته‌بندی این زبان‌ها اتفاق‌نظر وجود ندارد. این دسته‌بندی صرفاً برای نشان‌دادن پراکندگی و شمار بالای زبان‌هاست نه رد‌بندی علمی این زبان‌ها. برخی از گویش‌های موجود در ایران را می‌توان زبان دانست و تعداد زبان‌های موجود در ایران را بیش از پنجاه زبان برآورد کرد.

ب) چند نکته دربارهٔ «آموزش به زبان مادری»

ز قرن چهارم هجری تا عصر ملت‌سازی و استعمار، در گسترهٔ پهناوری که امروزه کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان، هند، پاکستان، ترکیه، عراق و… قرار دارند، هیچ‌کس از خود نپرسید که چرا باید فارسی بخوانم و بنویسم و بسرایم. انسان عصر ست نه شناختی از «زبان مادری» داشت نه از «زبان رسمی» نه «ملت Nation» و نه… او به زبانی می‌خواند و می‌نوشت که زبان علم و ادب بود و پیش از وی دیگران به آن زبان نوشته‌بودند. اگر در عصر سنت رویارویی‌های زبانی وجود



سالار سیف‌الدینی نویسنده کتاب «امر ملی و تمامیت ارضی»:

یکپارچگی سرزمین، تضمین کننده بقای دولت و ملت است



سالار (حسین) سیف‌الدینی، مولف «امر ملی و تمامیت ارضی» گفت: کتاب یکپارچگی سرزمینی عالی‌ترین وجه مصالح یک کشور است که تضمین کننده بقای دولت و ملت خواهد بود. این مضمون به توانایی یک دولت برای اعمال حاکمیت موثر بر سراسر قلمرو ملی و کالبد فضایی در پهنه‌های خشکی، آبی و هوایی توان حفظ اقتدار مرکزی بر خطوط مرزها، جزیره‌ها، حریه‌های دریایی و یا رودخانه است. کتاب «امر ملی و تمامیت ارضی» به کوشش سالار (حسین) سیف‌الدینی از سوی نگارستان اندیشه منتشر شد. این کتاب با این دیدگاه آغاز می‌شود که جامعه ایرانی در میان دو فرآیند گذار داخلی و گذار ژئوپلیتیک بین‌المللی در حال خرد شدن است. نویسنده معتقد است اگر ایران در این دوران گذار می‌توانست به تثبیت ارزش‌های سیاسی-اجتماعی دست یابد، گذار از نظم بین‌المللی قدیم به نظم جدید آسان‌تر بود. با سالار (حسین) سیف‌الدینی، مولف این اثر به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

به کدام جنبه‌ها از تمامیت ارضی به عنوان واقعیت موثر در کشورداری در کتاب «امر ملی و تمامیت ارضی» پرداخته شده است؟

این کتاب سه مفهوم اساسی را بررسی می‌کند و در پی توضیح اولیه آنها است. موضوع اولی که به آن توجه کردم مفهوم واقعیت موثر است که ماکیاوولی برای نخستین بار مطرح کرد و سپس وارد فلسفه دولت هگل شد. منظور ماکیاوولی از دیدن واقعیت یا حقیقت موثر امور *Verita effettuale della cosa* در مناسبات سیاسی همان چیزی است که در ادبیات سیاسی ایران، گاهی از آن به عنوان «نفس الامر» نام برده شده است. یعنی در مناسبات سیاسی باید حقیقت امور را مشاهده کرد نه ظاهر را، عمق را دید نه سطح را و در نهایت علت را درمان کرد نه معلول‌ها را. می‌دانیم که میدان‌های سیاسی پر از ایدئولوژی‌هایی هستند که «خیالی» از واقعیت را بازتاب می‌دهند نه حقیقت امور را، در نتیجه تصمیمات اشتباه، سیاست‌گذاری‌های نادرست و شکست‌های سیاسی برآیند چنین نگاه‌هایی به جهان است. هگل بعدها این مفهوم را در قالب فلسفه دولت خود توسعه داد و معادل آلمانی *Wirklichkeit* را برای آن به کار برد. منظور دولت‌هایی بود که بتوانند وحدت وحدت کثرت‌ها را تأمین کنند، یعنی «امر عام» را به عنوان برآیند امور خاص قرار دهد و در نتیجه تبدیل به ایده اخلاقی واقعیت موثر شوند. در نهایت نتیجه گرفته شده است که امر ملی در کنار واقعیت موثر می‌تواند در زمینه کشورداری به کار آیند.

در فصل سوم کتاب با اشاره به واقعیت استثنایی ایران، گفته شد که از نظر وضع ملی این کشور تفاوت‌هایی با سایر جوامع دارد، اینکه به قول نویسنده ایران «حماسه ملی» دارد، یعنی چه و این تفاوت‌ها چگونه در کتاب تبیین شده است؟

در زمینه مساله ملتیت و شخصیت ملی، ایران‌زمین در طول تاریخ یک وضع منحصر به فرد و استثنایی داشته و تحول تاریخی خاصی خود را دنبال کرده است. در حالی که اغلب کشورها در دوران جدید مثلاً پس از معاهده

وستفالی یا سایکس-پیکو شأن ملی پیدا کرده‌اند، ایران از قدیم به یک خودآگاهی درونی از امر تاریخی و ملی خود رسیده بود. برای همین است که حماسه ایران یعنی شاهنامه برخلاف سایر تمدن‌ها مانند یونان و هند، «ملی» است و کسانی مانند نولدکه از حماسه ملی ایران نام برده‌اند. در کتاب بر اساس منابع ساسانی و سپس منابع تاریخی فارسی-عربی نشان در عصر اسلامی نشان دادام که چگونه روایت واحدی از لحظه تأسیس و بنیادگذاری ایران ارائه شده است. در عین حال همین منابع را با تحلیل بنیادگذاران اندیشه سیاسی جدید از ماکیاوولی تا هگل مقایسه کرده‌ام و در نهایت به راز بقای ایران یعنی استمرار فرهنگ ایران رسیده‌ام که در شعر حافظ که راوی دوران انحطاط و زوال است اشاره کرده‌ام. پیچیدگی و دشواری موجود در توضیح وضع ایران را نیز در همین دوره‌های مکرر تأسیس-زوال و بازتأسیس توضیح داده‌ام که قابل تقسیم‌بندی به دوره‌های متعدد است.

یکپارچگی سرزمینی چه تعریفی دارد و دوام و قوام آن به چه عواملی وابسته است؟

در متن کتاب کوشش کرده‌ام که برخی تأملات نظری در خصوص

مقدماتی نظری و فهم البته فهم ملی از سیاست است. زبان فارسی به عنوان زبان مشترک و ملی همه ایرانی‌ها که در طول تاریخ قوام پیدا کرده یک نقطه مشترک بسیار جدی است. چون علاوه بر اینکه ابزار انتقال پیام است، ادبیات فارسی نیز محمل انتقال میراث تمدنی و فرهنگی و تاریخ است. یعنی تاریخ ما تا اندازه زیادی مندرج در ذیل ادبیات ما است.

آیا عواملی که می‌تواند وحدت و یکپارچگی را در کشور تهدید کند و به خطر بیندازد، نیز در کتاب «امر ملی و تمامیت ارضی» بیان شده است، این عوامل چگونه تبیین شده است؟

در این مورد به دو نکته توجه دادام. نخست ایدئولوژی‌های جدیدی که اغلب انشعابی از مارکسیسم به شمار می‌روند و همگی سعی دارند ملتیت و تمامیت ارضی ما را به نحوی توضیح دهند که در نهایت به فروپاشی و نابودی یک کشور منجر می‌شود و در مرحله بعدی به بررسی تجربه برخی کشورها در این باره پرداخته‌ام. برای مثال تجربه کشورداری فدراسیون یوگسلاوی که در نهایت رو به تجزیه نهاد، تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری تصور می‌کنند که یوگسلاوی بر اثر نادیده گرفتن حقوق قومیت‌ها به آن وضع دچار شد. در حالی که یک واقعیت ساده که پیش روی ما قرار دارد این است که یوگسلاوی همان‌گونه از نامش پیدا است یک نظام فدراتیو قومی متشکل از هشت جمهوری خودمختار بود و روسای جمهور آن نیز اغلب کروات بودند نه صرب. واقعیت این است که فدراسیون یوگسلاوی به جای پاسخ به مطالبه دموکراسی، رفاه و آزادی بیشتر، به قومگرایی دامن می‌زد و رهبران آن از اعطای «حقوق قومی» به جای حقوق شهروندی و دموکراسی حمایت می‌کردند نه در نهایت همین رهبران باعث دور شدن و تحریک گسل‌هایی شدند که ترمیم آنها دیگر ناممکن بود.

این تجربه نشان می‌دهد که اتفاقاً اگر سیاست هویت محور قومی به جای «عقل ملی» از سوی حکومت‌ها دنبال شود چه عوارض سهمگینی ممکن است متوجه کشور یا وحدت ملی شود.

بایان‌بندی و نتیجه‌گیری کتاب «امر ملی و تمامیت ارضی» با توجه به شرایط امروز چگونه است؟

در فصل پایانی که استراتژی ملی، نام دارد به این مهم اشاره کرده‌ام که امروزه «توسعه» اسم اعظم «تمدن‌سازی» است و دولت برای بقا نیازمند آن است تا به صورت پیوسته موضوع توسعه را جدی بگیرد در نتیجه استراتژی ملی مهم ایران امروز باید توسعه باشد و رویکرد توسعه محور نیز بدون توجه به عقل ملی ممکن نیست. برای توسعه نیازمند ارائه یک نگاه واقع‌بینانه از کشور هستیم و تنها یک دولت مقتدر توسعه‌گرا است که می‌تواند با توجه به واقعیت موثر به نیرومندی یک ملت دست پیدا کند. حرکت در مسیر توسعه نیازمند نظم خاصی است و بدون داشتن دیسپلین ملی و انضباط مخصوص اجتماعی چه در حوزه فردی و چه در حوزه دولتداری نمی‌توان به اهداف مندرج در استراتژی ملی دست پیدا کرد. بنابراین برای کشورداری صحیح نیازمند دولت مقتدر توسعه‌گرا هستیم که باید همه توان کشور را بر بنیاد امر ملی برای تأمین مصالح عالی‌ه مردم ایران به کار بگیرد تا مسیر توسعه هموار شود

چیستی حقیقی روز جهانی زبان مادری و توهمات طلبکارانه‌ی قوم‌گرایان

حال، این گروه چگونه باید با همدیگر ارتباط برقرار کنند؟ تکلیف آن بیمار چیست؟! به‌واقع، آن بیمار فرضی و مورد مثال ما، «ایران» است؛ که در صورت تن دادن به این خواسته‌ی تجزیه‌طلبانه، موجودیت خود را از دست خواهد داد

آمار یونسکو، دروغ بزرگ پانتر کیسم

ترکی، سومین زبان برتر دنیا (۹۲) فارسی، سی‌وسومین لهجه‌ی عربی (۹۴) با بررسی سایت یونسکو (www.unesco.org) در بخش **world Languages** مشاهده خواهیم کرد که اساساً چنین رتبه‌بندی و لیستی در یونسکو وجود ندارد! تنها لیست زبانی که در یونسکو هست، لیست زبان‌های درحال‌انقراض است؛ و لاغیر! که نه نام زبان ترکی در این لیست هست و نه نام زبان فارسی. شگفت‌آور این که، چندسال پیش، این دروغ بزرگ و قوم‌گرایانه در یکی از نشریات قوم‌گرا منتشر شد. «اگر بخواهیم از منظر یونسکو به مسئله زبان در ایران بپردازیم، چیزی که مهم است حفظ زبان‌ها و گویش‌های در معرض انقراض مثلاً ولسی با یک‌صدم درصد یا تاتی با یک‌صدم درصد یا آشتیانی با یک‌صدم درصد یا حتی تالشی است. این زبان‌ها هستند که در معرض خطر انقراض‌اند. اما درست برعکس ادعایی که قوم‌گرایان دارند، اصلاً نابودی این زبان‌های محلی و قومی و زبان‌های باستانی در معرض خطر انقراض، برایشان اهمیتی ندارد. چیزی که برای قوم‌گرایان اهمیت دارد، زبان‌هایی‌ست که به هیچ وجه در معرض خطر انقراض نیستند. زبان ترکی‌آذربایجانی و کردی و لری اصلاً در معرض خطر انقراض نیستند و جایگاهشان با توجه به تعداد جمعیت متکلم به‌طور طبیعی و بدیهی محفوظ و تثبیت‌شده است. زبان سنگسری با ۳۶۰۰۰ گویشور، سمنانی با ۶۰ هزار گویشور در معرض خطر است. با این مقدمه به این نتیجه می‌رسیم که مسئله‌ی مطالبه‌ی زبان مادری در ایران، دغدغه فرهنگی و هویتی ندارد. دغدغه‌ای که پشت این ادعاها هست، دغدغه‌ی سیاسی برای اثبات مدعا‌هایی سیاسی است.» ۳.

پی‌نوشت:

- ۱- پاسبان، محمدرضا. استاد دانشگاه علامه طباطبایی و وکیل پایه یک دادگستری. نشست واکاوی اصل ۱۵ قانون اساسی در خبرگزاری دانشجویان ایران. مؤسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن www.diyarekohan.net
- ۲- بهمنی قاجار، محمدعلی. وکیل پایه یک دادگستری و پژوهشگر حقوق بین‌الملل. نشست واکاوی اصل ۱۵ قانون اساسی در خبرگزاری دانشجویان ایران. مؤسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن. www.diyarekohan.net
- ۳- بهمنی قاجار، محمدعلی. وکیل پایه یک دادگستری و پژوهشگر حقوق بین‌الملل. سومین نشست واکاوی حقوقی و تاریخی اصل ۱۵ قانون اساسی. مؤسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن

که در تهران و به زبان فارسی درس خوانده و اکنون در دانشگاه تبریز پذیرفته شده که زانش ترکی آذری‌ست، چه خواهد بود؟! تکلیف دانشجویی که به زبان لری درس خوانده و آزمون داده و از دانشگاه مازندران پذیرفته‌شده که زبانش لری نیست چه خواهد شد؟! الی آخر...

مطالبه‌ی تحصیل به زبان مادری، نه قانونی است، نه عقلانی!

چنان‌چه خواسته‌ی قوم‌گرایان محقق شود شرایط به‌سان مثال زیر خواهد بود یک اتاق عمل جراحی در پایتخت را در نظر بگیرید: ۱. جراح، جز به زبان محلی-مادری خود، ترکی‌آذری تحصیل نکرده و نمی‌داند. ۲- متخصص بی‌هوشی، زبان ترکی‌آذری نمی‌داند؛ چرا که در کردستان و صرفاً به زبان مادری خود تحصیل کرده؛ ۳. دستیارها و سایر اعضای گروه نیز هر کدام صرفاً به زبان محلی-مادری خود و متفاوت از یکدیگر تحصیلات داشته‌اند و بیگانگان در این اتاق به هم رسیده‌اند!

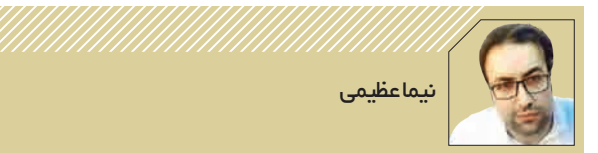


مادری» و تبلیغات عوام‌فریبانه‌ی آن‌ها مبنی بر ضایع شدن حقوق قومی و انسانی، ادعای کاملاً بوج هدفخاری، در راستای برهم زدن همبستگی ملی ایرانیان است.

«استفاده از مفهوم (حقوق اقوام) از ابداعات ارتجاعی ایران‌ستیزان است که آزادی‌های اجتماعی مردم را نیز سلب خواهد کرد. آن‌چه در این میان اصالت دارد (حقوق شهروندی) است.» ۲

در صورت تحقق خواسته قوم‌گرایان این‌گونه خواهد بود که تحصیلات یک دانش‌آموز تبریزی -تا مقطع دبلیم و آزمون کنکور- باید صرفاً به زبان ترکی‌آذری؛ دانش‌آموز سنندجی صرفاً به زبان کردی؛ دانش‌آموز تهرانی صرفاً به زبان فارسی؛ دانش‌آموز لرستانی صرفاً به زبان لری و... باشد!

در این شرایط آشفته که این دانش‌آموزان به زبان محلی خود کنکور داده‌اند، تکلیف دانش‌آموزی که به زبان ترکی‌آذری درس خوانده و در دانشگاه تهران پذیرفته شده که زبانش فارسی است چگونه خواهد بود؟! یا تکلیف دانشجویی



نیما اعظمی

هرساله با فرارسیدن دوم اسفند (روز جهانی زبان مادری) قوم‌گرایانی که از چیستی حقیقی این روز باخبر و بی‌خبر هستند، هردو دسته با دست‌مایه قراردادن این روز و اشاره به اصل پانزده قانون اساسی، به بهانه‌ی دفاع از زبان محلی مادری خود، شروع به جوسازی علیه زبان‌فارسی، این زبان ملی و تاریخی ایران، و این نخ‌تسیج همبستگی ملی ایرانیان می‌کنند.

این درحالی‌ست که فلسفه و چیستی و درون‌مایه‌ی روز جهانی زبان مادری، دفاع از زبان ملی کشورهاست. بنابراین چنان‌چه بنا باشد دفاع از زبانی در این‌روز صورت گیرد، این زبان؛ زبان ملی ایرانیان، یعنی فارسی است.

اصل ۱۵ قانون اساسی

از جعل و دروغ پانتر کیسم تا حقیقت:

بنابر اصل ۱۵ قانون اساسی، ادعا و درخواست تحصیل به زبان مادری، درخواستی بوج و بی‌پایه است. اصل ۱۵ قانون اساسی: «زبان و خط رسمی و کتب درسی و مشترک مردم ایران (فارسی) است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این خط باشد. ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات» آن‌ها در مدارس و کتار زبان فارسی «آزاد» است.» در نتیجه؛ بنابر همین اصل ۱۵، به تأکید بر مؤلفه‌ها و واژگان زیر باید دقت کرد:

- ۱- «باید»، در مورد زبان فارسی.
 - ۲- «آزاد»، در مورد زبان‌های محلی و قومی.
 - ۳- «ادبیات»، تأکید بر تدریس ادبیات آن‌ها در کنار ادبیات فارسی.
- با توجه به این اشارات اجمالی، پرواض است که درخواست تحصیل به زبان مادری از طریق اصل ۱۵، قانونی نبوده و تنها یک هوچی‌گری در پروپاگاندا‌ی قوم‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه است! ولاغیر!

«در بسیاری از کشورها اقوامی زندگی می‌کنند که حتی زبان یکدیگر را نمی‌فهمند، اما در این کشورها بحث‌های زبانی و قومی مطرح نمی‌شود. باین‌حال برخی به‌دلیل دشمنی با ایران، زبان را به‌عنوان یک تفاوت قومی و ملی برای ایجاد اختلاف مطرح می‌کنند.» ۱.

تحصیل به زبان مادری

شکستن پل‌های همبستگی ملت ایران:

مظلوم‌نمایی برخی قوم‌گرایان و تجزیه‌طلبان در مورد حق «تحصیل به زبان

	طولی	وطن
روژن		
ماهنامه فرهنگی وطن یولی		
سال نهم ویژه نامه ۸ صفحه		
صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول:		
داود دشتیانی		
زیر نظر شور ای سردبیری		

مادر ایران

استادمحمدحسین‌شهریار

تو همایون مه‌د زردشتی و فرزندان تو

پور ایران‌اند و پاک‌آیین تژاد آریان

اختلاف لهجه ملیت نژاید بهر کس

ملتی با یک زبان، کمتر به یاد آرد زمان

سر‌دبیر:

نیما عظیمی

مدیر تحریریه:

ماندانا خرم

مدیر داخلی:

میلااد امیدوار

صفحه‌آرایی:

محمد علی‌بیگی

ویراستار:

محبوبه غلامی

گر بدین منطق تو را گفتند ایرانی نه‌ای

صبح را خوانند شام و آسمان را ریسمان

ترکی ما بس عزیز است و زبان مادری

لیک اگر «ایران» نگوید لال بادا این زبان

آزادی زبان‌های محلی در ایران

	احسان هوشمند
---------------	---------------------

در ایران امروز در کنار زبان فارسی که زبان ملی، تاریخی، فرهنگی و تمدنی همه ایرانیان است شاهد حضور متنوعی از زبان‌ها و گویش‌ها در گوشه و کنار کشور هستیم. به سخن دیگر، زبان فارسی برآمده از تعامل هم‌دلانه تاریخی و فرهنگی و علمی ایرانیانی است که همه به نوعی سهمی در تکوین و بالندگی آن ایفا کرده و کمتر نقطه‌ای از پهنه گسترده ایران را می‌توان یافت که سخنوران و شاعران و نویسندگان و ادبا آن حوزه سهمی در شکوفایی و غنای زبان فارسی بر دوش نگرفته باشند. در کنار زبان فارسی البته در بخشی از این گستره فرهنگی و تمدنی نیز گروهی از ایرانیان دارای زبان‌های محلی خود بوده و این زبان‌های محلی نسل به نسل و سینه به سینه منتقل شده و بدین ترتیب در تاریخ دیرین ایران زبان‌های محلی در مناطقی از ایران عموماً به عنوان زبان شفاهی و زبان فارسی به عنوان زبان تمدنی و فرهنگی و علمی ایفاگر نقش تمدن‌سازی بوده‌اند.

در چند دهه گذشته آثار ادبی و هنری و علمی و تاریخی بیشماری با زبان‌های محلی در ایران تولید و منتشر شده است. شمار قابل توجهی از رسانه‌ها از جمله شبکه استانی رادیو و تلویزیون و حتی شبکه‌های کشوری ساعات زیادی از برنامه‌های خود را به پخش برنامه‌های متنوع ادبی و سرگرمی و فیلم و موسیقی به زبان‌های محلی اختصاص داده و بدین ترتیب این دست از زبان‌ها نه تنها در معرض تهدید نیستند، بلکه نسبت به گذشته شرایط مناسب تری را نیز تجربه می‌کنند. البته در کنار این توجه به زبان‌های محلی باید هوشیار بود چرا که گروهی افراطی و نیز برخی رقیبای منطقه‌ای ایران یا دشمنان کشور در تلاش هستند مبحث زبان‌های محلی را با ایدئولوژی قومگرایانه و نژادپرستانه پیوند زده و بدین ترتیب از طریق زبان‌های محلی زمینه تشدید قومگرایی را فراهم سازند. حفظ زبان‌های محلی نشانه‌ای از استمرار تمدن و فرهنگ ایرانی است اما سیاسی شدن مبحث زبان‌های محلی منفذی مخاطره‌انگیز برای افراطی‌های تجزیه طلب است و باید مراقب این تحركات بود.

در سده اخیر و با ظهور کشورهای نو تأسیس یا برخی جریان‌های سیاسی در فراسوی مرزهای کشور برخی زبان‌های محلی که پیش از آن در قالب زبانی محلی در درون تمدن ایرانی گویشورانی داشت به شکل نماد و نشانه‌ای از ظهور اقوام و حتی ملت‌های نوپدید هویدا شد و بدین ترتیب این دست از زبان‌ها که تا پیش از آن نقشی در حد ارتباطات نسلی و زبان محاوره‌ای در میان گویشوران داشت در شکلی تازه و به عنوان زبانی ادبی و سیاسی ظاهر شدند. این تحول بر درون کشور نیز بی‌تأثیر نبود. هر چند بر خلاف تجارب برخی کشورهای دور و نزدیک هیچ گاه در ایران مابعی بر سر استفاده یا شکوفایی این نوع زبان‌ها وجود نداشته و مردم ایران در مناطق خود همواره با آزادی کامل از زبان خود استفاده می‌کردند. به عنوان نمونه در حالی که در کشور همسایه غربی ما یعنی ترکیه کردهای این کشور در سده گذشته حتی در درون منازل خود نیز مجاز به استفاده از زبان‌های محلی خود یعنی کرمانجی و زازا نبودند و گفت‌وگو به این زبان‌ها بی‌مکافات نبود و بدین ترتیب بسیاری از کردهای ترکیه توانایی سخن گفتن به زبان کردی را از

	پوش ایران من، عزم ملی برای توسعه سیستم آموزشی کشور
برگرفته از اطلس زبانهای در معرض خطر جهان	منبع: http://www.unesco.org/languages-atlas/en/atlasmap.html Telegram.me/iraneman_org
راهنمایی نقشه:	
 	آسیب پذیر
 	در معرض خطر
 	بسیار در معرض خطر
 	در آستانه انقراض
 	منقرض شده
	
پوش ایران من، عزم ملی برای توسعه سیستم آموزشی کشور	

دست دادند در ایران شاهد آن بودیم که گویشوران کرد در مناطق کردنشین کشور نه تنها به زبان‌های رایج کردی در ایران سخن می‌گفتند بلکه بسیاری از آثار ادبی و هنری و منابع مکتوب کردی در کشور منتشر و برخی از بزرگ‌ترین موسیقیدانان کرد نیز آثار هنری خود را منتشر می‌کردند. با سقوط رژیم پهلوی و استقرار نظام جدید و تدوین قانون اساسی در اصل ۱۵ قانون اساسی آزادی استفاده از زبان‌های محلی در کشور مورد توجه قرار گرفت. در چند دهه گذشته آثار ادبی و هنری و علمی و تاریخی بیشماری با زبان‌های محلی در ایران تولید و منتشر شده‌است. شمار قابل توجهی از رسانه‌ها از جمله شبکه استانی رادیو و تلویزیون و حتی شبکه‌های کشوری ساعات زیادی از برنامه‌های خود را به پخش برنامه‌های متنوع ادبی و سرگرمی و فیلم و موسیقی به زبان‌های محلی اختصاص داده و بدین ترتیب این دست از زبان‌ها نه تنها در معرض تهدید نیستند، بلکه نسبت به گذشته شرایط مناسب تری را نیز تجربه می‌کنند. البته در کنار این توجه به زبان‌های محلی باید هوشیار بود چرا که گروهی افراطی و نیز برخی رقیبای منطقه‌ای ایران یا دشمنان کشور در تلاش هستند مبحث زبان‌های محلی را با ایدئولوژی قومگرایانه و نژادپرستانه پیوند زده و بدین ترتیب از طریق زبان‌های محلی زمینه تشدید قومگرایی را فراهم سازند. حفظ زبان‌های محلی نشانه‌ای از استمرار تمدن و

	پوش ایران من، عزم ملی برای توسعه سیستم آموزشی کشور
برگرفته از اطلس زبانهای در معرض خطر جهان	منبع: http://www.unesco.org/languages-atlas/en/atlasmap.html Telegram.me/iraneman_org
راهنمایی نقشه:	
 	آسیب پذیر
 	در معرض خطر
 	بسیار در معرض خطر
 	در آستانه انقراض
 	منقرض شده
	
پوش ایران من، عزم ملی برای توسعه سیستم آموزشی کشور	

فرهنگ ایرانی است اما سیاسی شدن مبحث زبان‌های محلی منفذی مخاطره انگیز برای افراطی‌های تجزیه طلب است و باید مراقب این تحركات بود.

با استقرار نظام جدید انقلابی به جای نظام سابق، یکی از مهم‌ترین وظایف دولت موقت، تدوین و تصویب قانون اساسی جدید بود. مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت بارها تأکید داشت که تشکیل مجلس مؤسسان قانون اساسی برای تصویب قانون اساسی نظام جدید یکی از مهم‌ترین وظایف دولت موقت است. از این رو، از همان روزهای نخست شروع به کار دولت تلاش برای تدوین پیش نویس قانون اساسی و سپس تشکیل مجلس مؤسسان آغاز شد.

با شروع به کار مجلس خبرگان قانون اساسی و ارائه پیش نویس قانون اساسی دولت به آن مجلس در اواخر مرداد ماه ۱۳۵۸، بررسی پیش نویس آغاز شد. در پیش نویس قانون اساسی تهیه شده توسط دولت موقت و سپس بررسی شده توسط کمیسیون مربوطه در اصل ۲۱ (پیش نویس) چنین آمده بود: «اصل ۲۱- زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی و متون و اسناد و مکاتبات رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان های محلی در مطبوعات و رسانه های گروهی هر محل و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.»

در روز بررسی این پیش نویس تنها یک نماینده یعنی دکتر

«**وطن‌یولوندا**» به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ ه هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «**وطن‌یولی**» به معنی «**راه وطن**» با کتایه به آن **واقعۀ تاریخی در صدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تأکید کند.**

	مادر ایران ندارد چون تو فرزندی دلیر
روز سختی چشم امید از تو دارد همچنان	
بی‌کس است ایران، به حرف ناکسان از ره مرو	
جان به قربان تو ای جانانه آذربایجان	

محل و مکانی به نام ارمنی یا آشوری ها در ایران (همچون مثلاً آشورستان و غیره) واژه «قومی» به اصل ۲۱ اضافه شد. پاسخ آقای دکتر بهشتی چنین بود: «نایب رئیس (بهشتی)- آقای گویند ارمنه محل مشخصی ندارند و حال آن که زبانی دارند و می خواهند یک مجله ای را به زبان ارمنی منتشر کنند. بنابراین اگر ما اقومی آرا اضافه کنیم تکمیل می شود و چیزی هم کم نمی شود.» نمایندگان مجلس خبرگان بررسی پیش نویس قانون اساسی نیز با پیشنهاد دکتر بهشتی موافقت می کنند و واژه «قومی» در کنار جمله پیشین یعنی زبان های محلی به قانون اساسی جمهوری اسلامی اضافه می شود در نهایت اصل ۲۱ (پانزدهم) با اضافه شدن مفهوم زبان های قومی برای رعایت حقوق هموطنان ارمنی، کلدانی، آشوری و کلیبی در قانون اساسی اصلاح شد و رأی آورد:

«اصل ۲۱ (اصل پانزدهم)- زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.» امروز در ایران ده ها مدرسه برای آموزش هموطنان ارمنی، آشوری و کلدانی در حال فعالیت هستند. در این مدارس برای اجرایی شدن این بخش از قانون اساسی یعنی آموزش زبان های قومی اقدامات کاملی صورت گرفته است. پس می توان نتیجه گرفت که زبان های قومی، آن گونه که مراد قانون نویسان بوده (و نه آن گونه که مقصود جامعه شناسی و مردم شناسی در تعریف این مفهوم یعنی قوم و اقوام ایرانی است) در ایران اجرایی شده است. بنابراین به روشنی مشخص است که سال هاست آموزش زبان های قومی در ایران اجرایی شده است و مجریان دولتی باید درخصوص آموزش زبان های محلی کلم های مطالعاتی و پژوهشی اولیه را بردارند.

نخستین گام برای آموزش زبان های محلی در مدارس کشور، این است که جمعی از قوم شناسان و زبان شناسان برجسته کشور مأموریت یابند با مطالعه ای جامع، ابتدا مشخص کنند در ایران امروز چه تعداد زبان محلی وجود دارد تا برای آموزش این زبان ها گام های مطالعاتی بعدی برداشته شود. به عبارتی دیگر، ابتدا باید مقصود و منظور از زبان های محلی روشن شود و مشخص شود که زبان های محلی در ایران به چه معناست؟ در ایران امروز زبان های محلی چگونه و با چه شاخص هایی تعریف می شوند و چه تعداد زبان محلی می توان شناسایی کرد؟ هر یک از این زبان ها، چه دایره جغرافیایی و انسانی را شامل می شود؟ و با توجه به گویش های متفاوت زبان های محلی، زبان معیار محلی برای آموزش چیست؟ چگونه این زبان معیار انتخاب شود که خود منشأ نارضایتی و اعتراض های بعدی نشود؟ و پرسش های بسیاری که باید در همین گام نخست به آن پاسخ داد تا از درهم ریختگی های بعدی جلوگیری کرد.

در کنار قوم شناسان و زبان شناسان، باید از تعدادی از جامعه شناسان خبره خواست تا بیوست فرهنگی اجرایی شدن طرح آموزش زبان های محلی را مورد بررسی قرار دهند. بر مبنای این پیوست می توان بخش قابل توجهی از پیامدهای مثبت و احتمالاً منفی این طرح را شناسایی کرد و از پیش برای آن راهکارهای مناسبی اندیشید. امید که اجرایی کردن این خواست بدون تأثیرپذیری از فشارهای سیاسی یا رویکردهای پوپولیستی و صرفاً بر حسب نتایج مطالعات آندیشمندان دلسوز این حوزه، به ثمر نشیند.

خالاتیان، نماینده ارمنه در مجلس خبرگان قانون اساسی به عنوان مخالف اعتراض کرد. خالاتیان بیان کرد که در این اصل به زبان اقلیت های مذهبی یعنی ارمنه، آشوریان و کلدانی ها یی توجهی شده است. در جلسه بررسی اصل ۲۱ شهید آیت الله بهشتی از خالاتیان می خواهد دلیل اعتراض خود را بیان کند: «**آقای دکتر** خالاتیان اگر مخالف هستید، می توانید صحبت بکنید.

خالاتیان- ارمنه که جا و محل مشخص ندارند و در اینجا جایی برای زبان و خط اقلیت های مذهبی مشخص نشده است.»

پس از سخنان آقای دکتر خالاتیان نایب رئیس جلسه یعنی دکتر بهشتی برای برطرف کردن ابهام و برآوردن تقاضای نمایندگان اقلیت های مذهبی پیشنهاد می کند با اضافه کردن مفهوم واژه «قومی» به پیش نویس اصل ۲۱ (اصل ۱۵ بعدی) رفع مشکل شود. پس به کارگیری مفهوم قومی در اصل ۲۱ (۱۵ بعدی) برای آموزش ادبیات مشخصاً برای اقلیت های دینی ارمنی، کلدانی، آشوری و کلیبی است و ربطی به موضوع اقوام ایرانی یا زبان های کردی، اورامی، لکی، کلهری، آذری، قشقایی، تالشی، لری بختیاری، لری لرستانی، بلوچی سرحدی، بلوچی مکرانی، عربی و غیره ندارد؛ چرا که برای این گروه ها از عبارات «زبان های محلی» استفاده شده بود و صرفاً به دلیل درخواست نماینده ارمنه است که با توجه به نداشتن

«آموزش زبان مادری» آری، «آموزش به زبان مادری» نه

یکی از این‌ها را به‌عنوان معیار برای کتاب‌های درسی برگزیند تا به سایر گویشوران زبان کردی جفا نکند؟! یا مثلاً آیا بناست به زبان‌های کرانهٔ کاسپین (چون: تالشی، گیلکی، دیلمی، مازندرانی، شهمیرزادی و…) هم کتاب‌های درسی نوشته شود؟! دیگر اینکه، بنا به پیشینهٔ تمدنی، دیوانی و تاریخی-فرهنگی، تنها زبان ایرانی‌ای که می‌تواند حامل مدرنیّت جدید باشد زبان فارسی‌ست و دیگر زبان‌های این پهنه برای چنین آرمانی پرورده و آموده و صیقل‌خورده نشده‌اند و در انتقال مفاهیم مدرنیّت ناتوان‌اند و بهره‌بردن از آن‌ها به‌عنوان زبان آموزشی، ایرانیان را از قافلهٔ تمدن دور می‌کند و عقب نگه می‌دارد. در فرجام، بار دیگر تأکید می‌کنم که «آموزش زبان مادری» در کنار زبان فارسی، که زبان رسمی، تمدنی، دیوانی‌ست، خواست‌های‌ست که می‌تواند از سوی همگان پیگیری شود اما «آموزش ”به“ زبان مادری» و حذف زبان فارسی از سامانهٔ آموزشی برخلاف نص صریح قانون اساسی و همچنین مؤلفه‌های وحدت‌بخش ایرانیان است.

زبان فارسی مطرح می‌شود و این مخالف نص صریح قانون اساسی است چون آموزش باید به زبان فارسی باشد و ادبیات زبان‌های دیگر تنها در کنار زبان وحدت‌بخش ایرانیان می‌تواند آموزش داده شود. اگر غیر از این باشد، پس از یکی‌دو نسل، ایرانیان ملتی خواهندشد که از هر شهری به شهری دیگر و از هر استانی به استانی دیگر به گویش و زبانی متفاوت و غیرقابل‌فهم برای یکدیگر سخن خواهندگفت و دراین‌صورت، دیگر چیزی از ملیت ایرانی باقی نخواهدماند، آن‌هم در زمانه‌ای که دشمنان تاریخی ایرانیان برای نیستی تمدن ایرانی نقشه‌ها در سر می‌پروراند و از در زبان، انواع بان‌های قوم‌گرا را در برابر تاریخ و هویت ایرانی غلم کرده‌اند.

زبان کردی، که به‌سان فارسی از زبان‌های هندواروپایی‌ست، به زبان‌ها و گویش‌های گوناگونی چون هورامی، سورانی و بادینان یا کرمانجی، گروسی، کرمانشاهی، لکی، کلهری، اردلانی و جلالی و… شاخ‌بندی می‌شود. حال، دستیار ویژهٔ رییس‌جمهور در امور اقوام و اقلیت‌ها چگونه می‌تواند

^[1]
^[2]
^[3]
^[4]
^[5]
^[6]
^[7]
^[8]
^[9]
^[10]
^[11]
^[12]
^[13]
^[14]
^[15]
^[16]
^[17]